


فلسفه جغرافیای سیاسی از رهیافت اسلام



Creative Commons Attribution 4.0 International License (CC BY 4.0)

 <https://doi.org/10.22067/pg.2022.69952.1036>

پژوهشی

محسن عابدی درجه (دانش‌آموخته دکتری، جغرافیای سیاسی، پردیس البرز دانشگاه تهران و مدرس دانشگاه حضرت

امیرالمومنین (علیه‌السلام)، تهران، ایران)

abedi.mohsen.dor@ut.ac.ir

چکیده

جغرافیای سیاسی یکی از شاخه‌های دانش جغرافیا است. علم جغرافیای سیاسی به‌عنوان معرفت درجه اول و فلسفه علم جغرافیای سیاسی به‌عنوان معرفت درجه دوم شناخته می‌شود. در این پژوهش به بررسی فلسفه جغرافیای سیاسی از رهیافت اسلام پرداخته شده است. بنابراین با مفروض قرار دادن این که اولاً اسلام در تمامی زمینه‌های سیاسی و اجتماعی از مبانی نظری قابل دفاعی برخوردار بوده و ثانیاً، به دلیل خلأ موجود در حوزه فلسفه جغرافیای سیاسی از منظر تفکر اسلامی، چنین تحقیقی انجام شده است. بر این اساس، ضمن مراجعه به متون و منابع اسلامی از جمله قرآن کریم، منابع روایی، متون فقه سیاسی، تاریخی و نیز آثار اندیشمندان مسلمان در این رابطه، صورت‌بندی لازم با محتوایی مستدل از جغرافیای سیاسی اسلامی تدوین گردیده است. تحقیق حاضر به روش توصیفی-تحلیلی به‌ویژه تحلیل محتوا انجام گرفته و نتایج حاصله نشان می‌دهد که اندیشه اسلامی در حوزه علوم اجتماعی و به‌طور خاص در رشته جغرافیای سیاسی، مبتنی بر رهیافتی موسوم به رهیافت عقلانیت و حیانی است.

واژگان کلیدی: فلسفه جغرافیای سیاسی، رهیافت اسلام، هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی، روش‌شناسی.

مقدمه

امروز مسأله شناخت یا نظریه شناخت نظیر فلسفه‌های اجتماعی، مکتب‌ها، ایدئولوژی‌ها و ایسم‌ها اهمیت فوق‌العاده‌ای پیدا کرده‌اند و با یکدیگر در نبرد و ستیز هستند و هر کسی که می‌خواهد نوعی تفکر داشته باشد و زندگی خود را براساس یک منطق خاصی بنا نماید، صحبت از مکتب و ایدئولوژی می‌کند. جنگ افکار و عقاید همیشه در دنیا بوده، عده‌ای گفته‌اند فلسفه، جهان‌شناسی نیست، شناخت‌شناسی است، و به اصطلاح فرنگی‌اش اُنتولوژی^۱ نیست، اپیستمولوژی^۲ است. دنیای امروز، دنیای مکتب و ایدئولوژی است و هر ایدئولوژی زاده

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۲/۰۱ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۱/۱۸

- 1- Ontology
- 2- Epistemology

جهان‌بینی خاصی است و جهان‌شناسی‌ها زادهٔ شناخت‌شناسی‌ها هستند، پس باید قبل از هر چیز شناخت‌شناس بود تا جهان‌شناس شد، تا تکلیف خود را در پیوستن به یک مکتب و ایدئولوژی روشن نمود (Motahhari, 2001: 12-37). فلسفهٔ مسلمانان با بحث وجود آغاز می‌شود و به‌طور معمول فیلسوفان در آغاز کتاب‌های خود به این بحث به‌طور مفصل پرداخته و موضوع این دانش را وجود می‌دانند (Sadr al-Ebn Sina, 1984, 13). لغت «فلسفه» را مسلمین به معنی «مطلق دانش عقلی» به‌کار بردند. «فلسفه» در اصطلاح شایع مسلمین نام یک فن و دانش خاص نیست، همهٔ دانش‌های عقلی را در مقابل دانش‌های نقلی از قبیل لغت، صرف، نحو، معانی، بیان، بدیع، عروض، تفسیر، حدیث، فقه، اصول، تحت عنوان کلی «فلسفه» نام می‌برند (Motahhari, 2004: 128). فلسفه به طرح عام‌ترین مسائل، واکاوی کلی‌ترین روابط میان اشیاء، پدیده‌ها و روندها، کشف عام‌ترین قانون‌ها جهان هستی در حوزهٔ طبیعت، انسان، اندیشه و غیره می‌پردازد. فلسفه علم به‌عنوان یکی از گرایش‌های فلسفه بعد یا موضوع خاصی از مقوله وجود یا هستی را می‌کاود به‌گونه‌ای که ادبیات و مسائل پژوهشی‌اش، آن را از ورود به قلمروهای دیگر باز می‌دارد (Hafeznia & Kavianirad, 2014: 17). علم حوزه گسترده‌ای از رشته‌ها و نظریه‌های مختلف است و فلسفه علم روش‌های پژوهش مورد استفاده علوم مختلف را بررسی می‌کند (Okasha, 2008: 14). به‌طور کلی علم از نظر جریان غالب فلسفه علم، شبکه درهم تنیده‌ای از گزاره‌هاست و دانشمندان پیوسته بر ابعاد این شبکه می‌افزایند. بر این پایه، کارویژه فیلسوف علم استنتاج گزاره‌های جدیدی است که با معیار صدق، مطابقت کند و از رهگذر تحلیل منطقی، درست را از نادرست باز شناسد (Mousavi, 2008: 144). در این میان رشته جغرافیا نتوانسته است در سپهر معرفت‌شناسی بشر و نیز در سپهر نقش‌آفرینی در تأمین نیازهای عمومی و خصوصی انسان‌ها جایگاه منطقی‌اش را بیابد. از این رو، بنیادی‌ترین نیاز رشته جغرافیا و شاخه‌های تخصصی‌اش، تبیین فلسفه علمی آن شامل ماهیت و موضوع، هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی و هدف غایی آن هم به‌صورت منسجم و مکمل همدیگر است (Hafeznia, 2014: 28). تبیین فلسفه جغرافیای سیاسی از رهیافت اسلام نه در حوزهٔ مباحث علمی است و نه فلسفی؛ بلکه در زمرهٔ فلسفه علم می‌گنجد. مبانی نظری و فلسفی آن در ابعاد سه‌گانهٔ هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی و روش‌شناسی قابل توضیح است. هستی‌شناسی به بیان موضوع، تعریف، حیطه و قلمرو، ذات و ماهیت این علم؛ معرفت‌شناسی بر پایهٔ معرفت دینی، به دنبال ابزار، منابع و محیط، امکان شناخت، منافع و شیوه‌های شناخت و روش‌شناسی در پی کشف روش و أسلوب فکری، شناخت ابعاد مختلف وجودی و عملکردی جغرافیای سیاسی می‌باشد.

روش پژوهش

مقاله حاضر، جزء پژوهش‌های بنیادی است که با استفاده از منابع اسنادی و کتابخانه‌ای شامل قرآن و سایر کتب دینی عالمان دین اسلام و آثار اندیشمندان حوزه جغرافیای سیاسی می‌باشد. این پژوهش مبتنی بر رویکرد واقع‌گرایی آرمان‌گرایانه از موضع عقلانیت و حیانی به بررسی ماهیت فلسفه جغرافیای سیاسی پرداخته است.

مبانی نظری پژوهش

مفاهیم فلسفه، علم و فلسفه علم

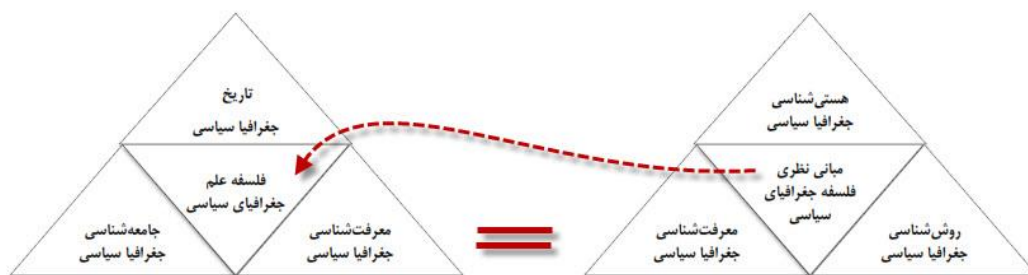
فلسفه معرفتی است مبتنی بر روش برهان و تعقل و موضوع آن هستی (موجودات محسوس و نامحسوس) است. به علم در مفهوم کلی و عام آن Knowledge ولی از واژه علم مفهوم خاصی نیز تعبیر شده و آن Science است (Soroush, 1978: 5-6). علم در لغت به معنی یقین، معرفت و دانش است (Amid, 1985). واژه علم در مفهوم کلی خود بر هر نوع آگاهی نسبت به اشیاء، پدیده‌ها و روابط اطلاق می‌شود، اعم از آنکه در حوزه جهان مادی قرار داشته باشد یا مربوط به عالم معنا و ماوراءالطبیعه باشد، که مقصود آن بخشی از دانستنی‌ها و آگاهی‌های نوع بشر است که به روش‌های تجربی قابل اثبات و تأیید باشد و بیشتر مترادف با علوم تجربی، طبیعی و انسانی است که در جهان خلقت قابل آزمایش می‌باشند و نتایج پژوهش‌های آنها دارای ما به‌زای خارجی است (Hafeznia, 2012: 34). بینش وسیع و گسترده انسان درباره جهان، تحت ضوابط و قواعد و منطق خاصی در آمده که «علم» نام دارد و به معنای اعم (یعنی مجموع تفکرات بشری درباره جهان که شامل فلسفه هم می‌شود) نظم خاص منطقی یافته است (Motahhari, 2003: 11-12). به عبارت دیگر، فلسفه عبارت است از یک سلسله مسائل براساس برهان و قیاس عقلی که از مطلق وجود و احکام و عوارض آن گفتگو می‌کند.

علوم حقیقی اصطلاحاً در مقابل علوم اعتباری گفته می‌شود و علوم اعتباری همان‌هاست که سابقین «علوم عملی» می‌نامیدند. علوم عملی شامل اخلاق، تدبیر منزل و سیاست مُدُن بوده است. فلسفه غیر از علم است. بین این دو رابطه خاصی برقرار است که هم علم از فلسفه استفاده می‌کند و هم فلسفه از علم. در واقع، جمیع قوانین کلی علمی قانون بودن و قطعی بودن‌شان متوقف به یک سلسله اصول کلی است که فقط فلسفه می‌تواند عهده‌دار صحت آن اصول باشد (Tabatabaee, 2002: 44-50). مسلمین آنگاه که می‌خواستند تقسیم ارسطویی را درباره علوم بیان کنند کلمه «فلسفه» یا کلمه «حکمت» را به کار می‌بردند، می‌گفتند: فلسفه (یعنی علم عقلی) بر دو قسم است: نظری و عملی. «فلسفه نظری» آن است که درباره اشیاء آن‌چنان که هستند بحث می‌کند، و «فلسفه عملی» آن است که درباره افعال انسان آن‌چنان که باید باشد، بحث می‌کند. فلسفه عملی نیز به نوبه خود تقسیم می‌شود به علم اخلاق، علم تدبیر منزل و علم سیاست مُدُن (Motahhari, 2004: 128-129). فلسفه هر رشته علمی بنیادی‌ترین و مهم‌ترین موضوع و مسئله آن رشته است. برخی رشته‌های علمی به دلیل بدیهی بودن موضوع و ماهیت‌شان، شاید چندان نیازی به تبیین فلسفی نداشته باشند؛ مانند جامعه‌شناسی، اقتصاد، روان‌شناسی،

زمین‌شناسی و فیزیک که به ترتیب موضوع آن‌ها جامعه انسانی، معیشت انسان‌ها، روان انسان‌ها، ساختمان و جنس کره زمین، و ماده و انرژی است و به‌عنوان موضوعات بدیهی و واقعی در جهان خلقت شناخته شده‌اند و تردیدی در آنها وجود ندارد.

ولی برخی رشته‌ها به‌ویژه جغرافیا به دلیل ابهام در موضوع آن و وجود نظرهای متفاوت در این زمینه، به تبیین فلسفی نیاز دارند (Hafeznia, 2014: 27-28). فرایند تحقیق علمی فرایندی تعقلی و تجربی است. داور علم، تجربه و داور فلسفه، برهان و تعقل است. در فلسفه، حکمت در باب صحّت و سقم گزاره‌های فلسفی با تعقل و استدلال عقلانی است. در معرفت علمی دانشمند در سطح نظری، تحقیق علمی نیازمند استدلال عقلانی است. موضوع معرفت درجه اول واقعیت است؛ در حالی که فلسفه علم از نوع معرفت درجه دوم است. موضوع معرفت درجه دوم، معرفت دیگر و روش داوری آن استدلال منطقی¹ است. فلسفه علم مسبوق به علم است. در فلسفه علم، سخن از علم‌شناسی و سوالات آن از نوع معرفت‌شناختی است. علم از نوع معرفت درجه اول است. موضوع علم واقعیت‌ها و روش داوری آن تجربه است؛ اما فلسفه از نوع معرفت درجه دوم است. موضوع این معرفت، علم و روش آن استدلال منطقی است. پرسش‌های علم ناظر بر واقعیت‌های اجتماعی و طبیعی و پرسش‌های فلسفه علم از نوع معرفت‌شناختی است (Saeie, 2013: 17-18). بنابراین، علم و فلسفه جزء معرفت‌های درجه اول محسوب می‌شوند و هر دو به مطالعه جهان خارج از ذهن می‌پردازند. اما فلسفه علم به مطالعه علم پرداخته و جزء معرفت‌های درجه دوم است (Wasegh, 2016). فلسفه عملی و همچنین جغرافیای سیاسی درباره رفتار و عملکرد انسان آن‌چنان که باید باشد صحبت می‌کند. به‌عبارت دیگر، سیاست مُدُن، سیاستی است که به تدبیر و تصمیم برای مدینه یا همان شهر، حکومت، سرزمین یا کشور مُنجر خواهد شد. جغرافیای سیاسی نیز متأثر از همین شاخه فلسفه عملی یا حکمت عملی است. علم جغرافیا و علم فلسفه، جزء معرفت‌های درجه اول، اما فلسفه جغرافیا جزء معرفت‌های درجه دوم است. در فلسفه علم جغرافیای سیاسی، معرفت‌شناسی، تاریخ، جامعه‌شناسی و در مبنای نظری فلسفه جغرافیای سیاسی؛ هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی و روش‌شناسی و همچنین کاربردهای علم جغرافیا مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرند. جغرافیای سیاسی هم در زمره علوم عملی و کاربردی بوده و لذا شامل علوم اعتباری است. از سوی دیگر فلسفه هر علمی، دانشی است که طی آن به تاریخ و جامعه‌شناسی علم و عالمان آن رشته و ساختار معرفت‌شناسی آن علم پرداخته می‌شود.

1 -Logical Reasoning



شکل ۱. ابعاد فلسفه جغرافیای سیاسی؛ (منبع: نگارنده)

تاریخ و جامعه‌شناسی اسلامی جغرافیای سیاسی

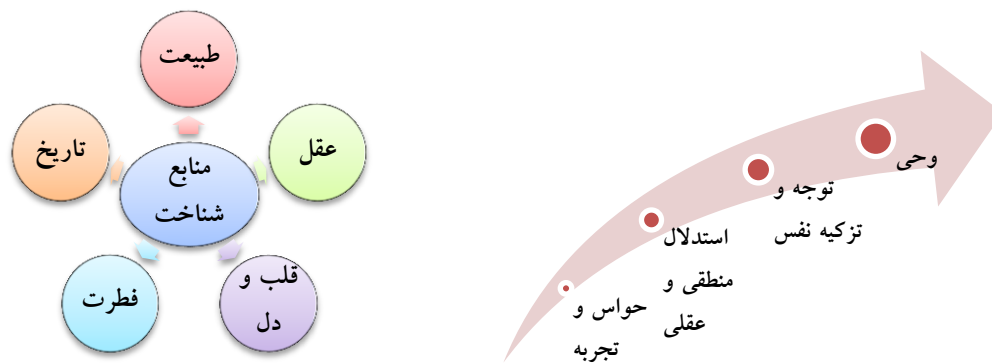
جستارهای جغرافیای سیاسی پیشینه‌ای به عمر علم جغرافیا دارند که کمابیش به دو هزار و پانصد سال پیش باز می‌گردند. از سده پنجم پیش از میلاد، موضوع جغرافیای سیاسی با عنوان مطالعه روابط حکومت‌ها و کشورها با محیط طبیعی‌شان توسعه یافت که در قالب آن رابطه حکومت و دولت با اوضاع طبیعی و سرزمین، کانون اندیشه جغرافی‌دانان، مورخان، و فلاسفه‌ای همچون هردوت، افلاطون، ارسطو و استرابو در یونان بود. هردوت به‌عنوان مورخ به‌طور ضمنی به پیوند گروه‌های انسانی با محیط طبیعی‌شان توجه داشت. افلاطون در کتاب «جمهوری» پرسش‌هایی بنیادی خاصی درباره رابطه دولت با سرزمین مطرح کرد. ارسطو فیلسوف یونانی یکی از قدیمی‌ترین جغرافیدانان سیاسی در کتاب «سیاست» درباره گوناگونی مردم در نتیجه تنوع آب و هوایی مناطق مختلف نوشت. دانشمندان مسلمان و از جمله ابن‌خلدون نقش مهمی در حوزه جغرافیای سیاسی داشتند. وی در کتاب «مقدمه» (مقدمه تاریخ) قبیله و شهر را به‌عنوان دو سازمان سیاسی و اقتصادی در محیط بیابانی بررسی کرد (Hafeznia & Kavianirad, 2014: 91-94).

در قرون وسطی با تسلط کلیسا بر مراکز علمی شخصیت‌های برجسته‌ای همچون سن‌اگوستین کوشیدند تا معتقدات مسیحیت را با مبانی فلسفی، به‌خصوص آراء افلاطون و نوافلاطونیان، تبیین کنند ولی نسبت به افکار ارسطو بی‌مهری می‌شد. با تسلط مسلمانان بر اندلس و نفوذ فرهنگ اسلامی در اروپای غربی، از طریق افکار فلاسفه اسلامی مانند ابن‌سینا و ابن‌رشد با آراء ارسطو آشنا شدند (Mesbahe Yazdi, 2004: 36). در طول تاریخ تمدن اسلامی اساس کار فلاسفه و متکلمان، قبل از توجه به حکمت نظری و سایر علوم، به حکمت عملی در هر سه بخش آن بوده و همه کتاب‌هایی که در باب حکمت عملی و به‌ویژه سیاست ملک‌داری نوشته شده، توسط اشخاصی مانند نظام‌الملک، غزالی (احیاء علوم‌الدین و نصیحه‌الملوک)، خواجه نصیرالدین طوسی (اخلاق ناصری) و غیره بوده است (Farabi, 2000: 94). بنابراین، در حکمت عملی اسلام که به لحاظ تاریخی و جامعه‌شناسی نیز اکثر اندیشمندان بر شئون آن صحه گذاشته‌اند، سه بخش کلی اخلاق، تدبیر منزل و سیاست مُدن، از وجوه اساسی هستند و جغرافیای سیاسی نقشی انکارناپذیر در سیاست مُدن و حکمرانی آن دارد.

۱- اهمیت و جایگاه «تجربه، عقل و وحی» در معرفت‌شناسی اسلامی

یکی از وسائل و ابزارهای شناخت برای انسان «حواس» است. انسان برای شناختن، به نوع یا انواعی از تجزیه و تحلیل نیاز دارد که کار عقل است. این کار به اصطلاح با تجزیه و همچنین ترکیب کردن به شکل خاصی، که منطبق عهده‌دار کارهای تحلیلی و کارهای ترکیبی است، صورت می‌گیرد. برای شناسایی، ابزار حس، شرط لازم است، و نه کافی، یک نیرو و قوه دیگری هم به نام قوه عاقله است. آن قوه‌ای که تجزیه، تعمیم، تجزیه و ترکیب می‌کند، که حتی کلیات را تجزیه و ترکیب می‌کند. بنابراین حس یکی از ابزارهاست، قوه دیگر عقل است. حواس، ابزاری برای منبع طبیعت است. ابزار دوم شناخت، استدلال منطقی و عقلی (آنچه که منطبق آن را قیاس یا برهان می‌نامد) می‌باشد که یک نوع عمل است که ذهن انسان آن را انجام می‌دهد. منبع سوم قلب و دل می‌باشد. راه دل یعنی راه تزکیه نفس، راه تزکیه قلب یکی از راه‌هاست. عده‌ای از علمای جدید مانند پاسکال ریاضیدان معروف، ویلیام جیمس روانشناس و فیلسوف معروف آمریکائی، الکسیس کارل و برگسون دل را ابزار شناخت می‌دانند. یک منبع دیگر که مخصوصاً امروز به آن اهمیت می‌دهند و قرآن نیز به آن اهمیت زیادی داده است تاریخ است، یعنی از نظر قرآن غیر از طبیعت و عقل و دل، یک منبع دیگر هم برای شناخت وجود دارد که آن عبارت از تاریخ است (Motahhari, 2001: 38- 113). شناخت نیازمند سه ابزار شهود، حس و عقل است که دو ابزار اخیر که شناخت بی‌واسطه از طبیعت و امر طبیعی را فراهم می‌کنند از اهمیت بسیار برخوردار هستند. ابزار حسی از رهگذر مشاهده، آزمایش، اندازه‌گیری و محاسبه نمود می‌یابند و ابزار عقل با درک رابطه علی، مقایسه و شمارش مشابهت و تفاوت به شناخت طبیعت می‌پردازد (Kasierer, 1993: 87). به عبارت دیگر حس و تجربه، عقل و قوه استدلال، قلب، تزکیه نفس و وحی و الهام از ناحیه خداوند از راه‌های معرفت‌شناسی در علوم اجتماعی و رفتاری هستند. در واقع معرفت‌های حسی با علوم تجربی و عقلی سنجش شده و معرفت‌های وحیانی با علوم دینی (نقلی) و عقلی قابل سنجش و ارزیابی هستند. بنابراین، معرفت‌شناسی در رشته جغرافیای سیاسی به مطالعه شناخت، امکان، شیوه‌ها، ابزار، منابع، منافع و دیگر مباحث مربوط به شناخت جغرافیای سیاسی می‌پردازد. معرفت ناظر بر فلسفه جغرافیای سیاسی از رهیافت اسلام در این پژوهش، معرفتی مبتنی بر رهیافت اسلام با عنوان معرفت دینی می‌باشد. اما هیچ شخصی از ابتدای خلقت، شناختی نسبت به این دنیا و هر آنچه در آن است نداشته، همان‌طور که قرآن می‌فرماید: «والله اخرجکم من بطون امهاتکم لا تعلمون شیئاً و جعل لکم السمع و الابصار و الافئده» (Nahl/78)؛ در واقع خداوند در اینجا برخی از ابزار شامل دنیای وجودی انسان (انفهم) و طبیعت (آفاق)، را به عنوان منبع و محیط شناخت برای انسان معرفی می‌نماید. همچنین که در حدیثی از معصوم OAPI داریم: «معرفة النفس انفع المعارف»؛ و یا در قرآن «سنریهم آیتنا فی الافاق و فی انفسهم» (Foselat/53)؛ یکی از

دعوت‌های قرآن به مشاهده با ابزار چشم این آیات است: «افلا ينظرون الى الابل كيف خلقت* و الى السماء كيف رفعت* و الى الجبال كيف نصبت* و الى الارض كيف سطحت» (Ghashieh/17-20) و یا «فلينظر الانسان مم خلق» (Taregh/5)؛ این مشاهدات با ابزار چشم اتفاقاً ماهیتی جغرافیایی از نوع پوزیتیویسمی دارد و منطبق با سیر آفاقی است زیرا در رابطه با انسان، حیوانات، گیاهان و جمادات (آسمان، کوه‌ها و زمین) است. در جایی دیگر قرآن می‌فرماید: «و لا تقف ما ليس لك به علم ان السمع و البصر و الفؤاد كل اولئك كان عنه مسئولا» (Esrae/36). همچنین می‌فرماید: «قل سيروا في الارض» (Anam/11؛ Nam/69؛ Ankabut/20؛ Rum/42)؛ یا می‌فرماید: «افلم يسيروا في الارض» (Ghafer/82؛ Mohamad/10). این آیات علاوه بر بیان حس و تجربه به‌عنوان ابزار شناخت تأکید بر عقل و قلب نیز دارد.



شکل ۲. ابزار و منابع شناخت در معرفت دینی؛ (منبع: نگارنده)

۲- جغرافیای سیاسی و ویژگی‌های آن در اندیشه اسلامی

هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی و روش‌شناسی عناصر سه‌گانه حاضر در کسب شناخت (معرفت) هستند که به ترتیب به عامل شناخت یا شناسنده (ذهن)، موضوع شناخت (هستی) و جریان شناخت می‌پردازند. پایه‌ای‌ترین و بنیادی‌ترین مسئله در کسب هر نوع معرفت مستلزم پیوند استوار میان این ارکان سه‌گانه است (Eftekhari, 2002: 14).

۲-۱- هستی‌شناسی جغرافیای سیاسی از رهیافت اسلام:

هستی‌شناسی مطالعه آن چیزی است که هست و وجود دارد (Lawson, 2004). هستی، حقیقتی است که همیشه تحقق دارد و در آن زندگی می‌کنیم. هستی‌شناسی، علم وجود است از آن جهت که وجود دارد (Saliba, 2002: 459-460). نوع برداشت و طرز فکری که یک مکتب درباره جهان هستی عرضه می‌دارد و تکیه‌گاه فکری آن مکتب به‌شمار می‌رود از آن به هستی‌شناسی تعبیر می‌شود و مطالعه شاخه‌ای از علم فلسفه است که به حقیقت هستی می‌پردازد (Sobhani, 2008:489). نوع نگاه به هستی و پدیدآورنده آن، در نگاه به

سیاست و فلسفه سیاسی، اثر دارد. سیاست یا عمل سیاسی را از آن رو که موجود است و از اقسام مطلق وجود است و همچنین از آن رو که متعلق اراده اختیار و قدرت انسان است، می‌توان معقول عملی تلقی کرد (Haeri Yazdi, 2005: 462). نظام هستی دارای مبدأ، معاد و مسیری است، یعنی تمامی معارف دین بدون واسطه یا باواسطه به همین سه بخش بر می‌گردد؛ آغاز هستی‌شناسی، توحید و انجام آن معاد و مسیر آن، رسالت است (Javadi Amoli A, 2010: 23). در تفهیم هستی‌شناسی الهی، عالمان دین، به‌ویژه علمای شیعه از راه‌های مختلف کوشیدند تا مبدأ هستی را به آدمیان بشناسانند، و در این راه از همه ابزارهای معرفتی، همانند حس و تجربه، برهان عقلی، شهود قلبی و اشراق باطنی، فطرت و وحی بهره گرفتند (Javadi Amoli 2009: 71). اندیشوران مادی، هستی را در قلمرو ماده محدود می‌دانند. بنابراین رمز مکتب الهی در مقابل مکتب الحادی، پذیرفتن دو قسم مادی و مجرد هستی است (Javadi Amoli B, 2010: 110). هستی یک شیء یا عینی و یا ذهنی است. هستی عینی یعنی هستی خارجی که مستقل از ذهن انسان است. مثلاً کوه و دریا و صحرا در خارج ذهن ما و مستقل از ذهن ما وجود دارند. پس وجود آنها عینی است و از مفاهیم جغرافیایی می‌باشند. ولی همین وجودی هم در ذهن ما دارند. آنگاه که ما تصور می‌کنیم آنها را، در حقیقت آنها را در ذهن خود وجود می‌دهیم. وجودی که اشیاء در ذهن ما پیدا می‌کنند «وجود ذهنی» نامیده می‌شود. اما این تصور و وجود ذهنی منشأ آگاهی است و به نوعی وجود یافتن ماهیت اشیاء خارجی است در ذهن ما؛ ولی از آن نظر که ذهن انسان واقعاً یک نشئه دیگر از وجود است و سبب می‌گردد که هستی در ذات خود دو گونه گردد: ذهنی و عینی (Motahhari, 2004: 170-171).

از سوی دیگر، جغرافیا به‌عنوان یک علم از یک سو بر بنیادهای کمابیش ثابت و پایدار طبیعت (ژئو) استوار است از دیگر سو، انسان جغرافیایی است که طبیعت وجودی‌اش در حوزه نیازهای مادی و معنوی، او را به نگارش و توصیف (گرافیا) پدیده‌های طبیعی سوق داده است (Hafeznia & Kavianirad, 2014: 17). فرض بنیادی در جغرافیا، اعتقاد به تأثیر متقابل میان رفتار انسان و محیط زندگی اوست و مسئله اصلی در جغرافیای سیاسی عبارت است از بررسی نقش و تأثیر رفتار و تصمیم‌های یک سازمان سیاسی بر محیط و به‌طور متقابل، آثار محیط طبیعی و انسانی بر رفتار و تصمیم‌گیری‌های افراد، گروه‌ها و سازمان سیاسی فضا (حکومت) (Wasegh & Et.al, 2016: 390). همچنین گریفیت تیلور جغرافیا را علم روابط متقابل میان انسان و طبیعت می‌داند (Shokouei, 2010: 18). جغرافیا علمی است که به مطالعه محیط انسانی کره زمین یا کره زمین از دیدگاه فضای انسانی می‌پردازد. به بیان دیگر، جغرافیا عبارت است از مطالعه علمی روابط انسان و محیط. همچنین سیاست به معنی «تدبیر» و به کار گرفتن تدبیر در کار کشورداری یا مدیریت سیاسی اجتماع است. اما جغرافیای سیاسی عبارت است از «مطالعه اثرگذاری تصمیمات سیاسی انسان بر فضای جغرافیایی»؛ مانند تقسیمات سیاسی کشور و مرزسازی‌های سیاسی روی صحنه جغرافیا (Mojtahedzadeh, 2013: 21).

22). جان اگنیو، جغرافیای سیاسی را «مطالعه چگونگی هم‌کنشی سیاست و جغرافیا و در واقع آثار جغرافیا بر سیاست» می‌داند (Agnew, 2003: 603). هستی‌شناسی جغرافیای سیاسی از رهیافت اسلام نیز صحبت پیرامون روابط انسان و محیط است که همه براساس واقعیات عینی است.

موضوع جغرافیای سیاسی

موضوع هر علمی عبارت است از آن چیزی که در آن علم از احوال و عوارض او گفتگو می‌شود و قضایای مربوط به او حل می‌شود. آنچه موضوع یک علم نامیده می‌شود همواره دارای انواع و اقسامی است که یک سلسله احکام، عوارض و حالات مخصوص به خود را دارد. عوارض و احکام بر دو قسم است: عوارض اولیه یا ذاتیه، و عوارض ثانویه یا غریبه؛ در مساله تمایز و تشابه علوم و طبقه‌بندی آنها نکته حساسی که از نظر منطقی هست همانا تمیز و تشخیص عوارض ذاتیه از عوارض غریبه است. عوارض ذاتیه هر موضوعی همواره به نحوی است که ذهن یا مستقیماً و بلاواسطه رابطه آن را با موضوع درک می‌کند یعنی احتیاج به دخالت حدوسط و اقامه برهان ندارد و یا اینکه با مداخله حدوسط رابطه وی با موضوع روشن می‌شود. قهراً رابطه بین هر موضوعی و عوارض ذاتیه وی باید واقعی و نفس‌الامری باشد (نه اعتباری) و قهراً باید آن موضوع کلی باشد (نه جزئی) و علوم اعتباریه که رابطه بین موضوعات و محمولات در آن علوم وضعی و قراردادی است و نه واقعی و نفس‌الامری مانند حقوق و همچنین علمی که یک سلسله قضایای شخصییه مسائل آنها را تشکیل می‌دهد مانند تاریخ و جغرافیا از محل کلام منطقیین خارج است (Tabatabaee B, 2033: 20-23).

آن گروه از علمی که به مطالعه در احوال پدیده‌های فاقد ذات می‌پردازند، جزء علوم اعتباری محسوب می‌شوند؛ نظیر علوم اجتماعی و از جمله جغرافیا؛ بنابراین در علمی نظیر جامعه‌شناسی و جغرافیا، پدیده‌هایی همچون جامعه، کشور، ملت، دولت، سازمان و نهادها، فضاها و نظایر آنها که پدیده‌هایی برساخته و اعتباری بوده فاقد ذات و صفات ذاتی هستند. بر این اساس می‌توان گفت علم جغرافیا به دلیل مطالعه پیرامون پدیده‌های فاقد ذات (اعتباری)، فاقد موضوع می‌باشد (Wasegh & Et.al, 2018: 176-177). بر همین مبنا، علوم در یک تقسیم‌بندی کلی به دو دسته تقسیم می‌شوند: علوم حقیقی (فلسفه، منطق، ریاضیات و علوم طبیعی) که معمولاً به آنها علوم نظری نیز می‌گویند و دارای ذات و موضوع می‌باشند و علوم اعتباری (شامل برخی علوم طبیعی که آنها را علوم کارکردی می‌نامند) و علوم اجتماعی که ماهیتی کارکردی و حل مسئله دارند و فاقد موضوع می‌باشند، زیرا علمی که وضعی و قراردادی هستند، عوارض آنها غریبه بوده و نه ذاتی و قضایای آنها یک سلسله مسائل شخصییه هستند، مانند جغرافیای سیاسی که جزء علوم اجتماعی و در زمره علوم اعتباری است و مسائل آن وضعی و قراردادی، عوارض آن ثانویه و نه ذاتی و قضایای آن شخصییه

و موردی هستند، لذا جغرافیای سیاسی فاقد موضوع خاص می‌باشد. البته این مسئله به صورت مطلق نبوده و برخی موضوعات اعتباری که ذاتی نیستند را در حوزه تصمیمات سیاسی که بر روی جغرافیا تأثیرگذار هستند را می‌توان به صورت نسبی به عنوان موضوعات اعتباری جغرافیای سیاسی اعتبار کرد.

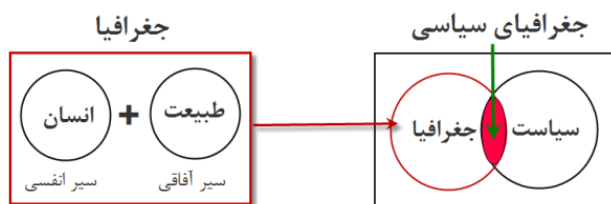
ماهیت جغرافیای سیاسی

«ماهیت» مرداف فارسی آن «چیستی» است. مفاهیم ماهوی، مفاهیمی هستند که ذات مصادیق خود را بیان می‌کنند که اشیاء خارجی، «چه چیزی» هستند. پس ماهیت در پاسخ از سؤال «این چیست؟» بیان می‌شود. ذهن ما در هر چیز دو حیثیت را تشخیص می‌دهد: حیثیت وجود، حیثیت ماهیت، و از این دو حیثیت، حیثیت وجود اصیل است و حیثیت ماهیت اعتباری می‌باشد (Shirvani, 2008: 97-107). حیثیت ماهیت اختصاص به دسته خاصی از اشیا دارد، مثلاً: انسان یا اسب یا درخت؛ یعنی هر ماهیتی بر دسته خاصی از واقعیات حمل می‌شود و نه بر همه آنها. اما حیثیت وجود، مشترک میان همه واقعیات و بر همه آنها حمل می‌شود (Shirvani, 2008: 78-80). شکل سطح زمین و فرایندهای (طبیعی و انسانی) که بدان وارد می‌شوند، ماهیت جغرافیا را تشکیل می‌دهند. بر این اساس، کنش متقابل محیط طبیعی و انسان همیشه در کانون مسائل جغرافیایی قرار داشته است (Matthews & Herbert, 2012:27). از آنجایی که جغرافیای سیاسی جزء علوم اعتباری، قضایای آن شخصی و قابل تجربه و کارکرد آن حل مسأله می‌باشد، لذا ماهیت آن تجربی و کارکردی است.

حیطه و قلمرو جغرافیای سیاسی

علم معرفتی است که قلمرو موضوعی آن واقعیت‌های اجتماعی و طبیعی است (Soroush, 1978: 6). همچنین ساعی می‌نویسد: «قلمرو موضوعی علم، واقعیت‌های اجتماعی و طبیعی است. قلمرو موضوعی معرفت دینی نیز هستی‌شناسی است که بخشی از آن را واقعیت‌های اجتماعی و مادی تشکیل می‌دهد» (Saeie, 2013: 18). در واقع حیطه و قلمرو جغرافیای سیاسی شامل دو عنصر انسان و طبیعت برای جغرافیا و سیاست می‌باشد. عنصر انسان خود دو ساحتی است، ساحت مادی و ساحت معنوی. قلمرو ساحت مادی بدن اوست متکی بر علم تجربی و قلمرو ساحت غیرمادی و معنوی (روحی) او غیرمحدود و براساس روش و حیانی قابل تحقیق است. عنصر طبیعت ابعاد مختلفی دارد و حیطه قلمرو آن وسیع است از جمله مجموعه موجودات در هوا کره، زمین کره، آب کره و یا به نحوی دیگر زیست کره که برخی از روش تجربی و قسمی از آنها مبتنی بر روش و حیانی قابل بررسی می‌باشد. اما سیاست ذات و جوهری ندارد، لذا اعتباری است، مادی نیست و بنابراین قلمرو آن طیف وسیعی از موضوعات محدود تا کلان را شامل می‌شود. در یک جمع‌بندی کلی حیطه و قلمرو جغرافیای سیاسی که علمی اعتباری است، فضاهای سیاسی واقع در سطح

سیاره زمین است که توسط انسان اعتبار شده و ذاتی نیستند. بنابراین حیطة و قلمرو جغرافیای سیاسی نیز همانند موضوع آن اعتباری بوده و ذاتی نیست.



شکل ۳. مدل مفهومی حیطة و قلمرو جغرافیای سیاسی؛ (منبع: نگارنده)

تعریف جغرافیای سیاسی

تعریف، گزاره‌ای است که ماهیت موضوع تعریف را نشان می‌دهد یا به دیگر سخن، پاسخی به چستی آن موضوع است (Hafeznia & Kavianirad, 2014: 143). حافظنیا و کاویانی‌راد به نقل از پیت می‌نویسند: «از دیرباز تعریف جغرافیا به‌عنوان مطالعه روابط میان جامعه (انسان) و محیط طبیعی» بوده است (Hafeznia & Kavianirad, 2014: 49). جغرافیای سیاسی دانشی کاربردی و مسأله محور است. لذا تعریف آن براساس کارکرد جغرافیا و حل مسأله است. در تعریف دانش جغرافیای سیاسی می‌توان گفت عبارت است از دانش تولید و مدیریت سیاسی فضا؛ در تولید فضا مدیران و کارشناسان فضاهاى جغرافیای تقسیمات سیاسی فضا را سازماندهی و یا ساماندهی می‌کنند و از این قبیل فعالیت‌ها، اما در مدیریت سیاسی فضا، فضای سیاسی تولید شده و موجود را مدیریت و اداره خواهند کرد، مثل کلیه فعالیت‌هایی که کارگزاران یک کشور در حوزه امور وزارت کشور و استانداری‌ها انجام می‌دهند.

۲-۲- معرفت‌شناسی جغرافیای سیاسی از رهیافت اسلام

معرفت‌شناسی گرایشی از فلسفه علم است که به بررسی ماهیت، منشأ و اعتبار شناخت و معرفت می‌پردازد که گاه از آن به‌عنوان «نظریه شناخت» هم یاد می‌کنند (Le roy Finch, 2005: 145). معرفت‌شناسی به مطالعه شناخت، امکان، شیوه‌ها، ابزار، منابع، منافع و دیگر مباحث مربوط به شناخت می‌پردازد یا آن که شاخه‌های مختلف دانش را پس از پیدایش و گسترش‌شان با توجه به هویت جمعی و تاریخی‌شان بررسی می‌کند (Hafeznia & Kavianirad, 2014: 24). معرفت‌شناسی پیرامون مسایل مختلف شناخت از جمله مفهوم شناخت، امکان شناخت، ملاک و معیار شناخت (حقیقت)، یقین یا حدس و گمان در شناخت؛ بنابراین مبانی اصلی معرفت‌شناسی به باور، صدق و توجیه قضایا و گزاره‌ها بازگشت می‌کند. در معرفت‌شناسی، ابزارهای شناخت از نظر مکاتب مختلف، متفاوت است اما به‌طور کلی، حواس، عقل، فطرت و دل از منابع مهم شناخت تلقی می‌شوند که از طریق تجربه، استدلال عقلی (تعمیم، تحلیل و ترکیب و تجرید، قیاس، برهان و

غیره) و توجه، تزکیه و گواهی و وحی، انسان را به معرفت نایل می‌کنند (Security S. G, 2008: 116). امام خمینی $\text{Oo}\Pi$ عقل و تجربه بشری را برای شناخت امور طبیعی دارای صلاحیت می‌دانند و اعتقاد دارند وحی این شناخت را در امور طبیعی و ماورای طبیعی کامل می‌کند. البته وحی الهی برای یک عده‌ای از اشخاصی که کمال پیدا کرده‌اند (Imam Khomeini, 2007: 190). خداوند در قرآن کریم در آیات متعددی از نشانه‌های خود جهت شناخت انسان از خود، دنیای اطرافش و در نهایت شناخت غایی که همان شناخت خداوند است سخن به میان آورده است. در یکی از این آیات چنین می‌فرماید: «سنریهم ءایتنا فی الافاق و فی انفسهم حتی یتبین لهم انه الحق اولم یکف بربک انه علی کل شیء شهید» (Foselat/53)؛ فرموده «سنریهم»، یعنی علاوه بر نشانه‌هایی که در دسترس است، در آینده نیز نشانه‌هایی را به آنان نشان خواهیم داد. پیشرفت علوم، گامی برای خداشناسی است. تمام هستی، کلاس خداشناسی است و خداشناسی با توجه به نزدیک‌ترین موجود (خود انسان) تا دورترین نقطه هستی ممکن است (Qaraati, 2004: 365). خداوند نیز در آیه مذکور، نشانه‌های خود را برای شناسایی هستی سیر در آفاق و انفس یعنی تحقیق در عالم وجودی (انسان) و عالم خارج از انسان (طبیعت) معرفی می‌نماید. به عبارت دیگر سیر در عالم وجودی انسان (سیر انفسی) و برای شناسایی طبیعت سیر در عالم خارج از وجود انسان (سیر آفاقی) را معرفی می‌نماید. تجمیع این دو عنصر در کنار هم جغرافیا را تشکیل می‌دهد که تأثیر سیاست بر جغرافیا و فصل مشترک این دو، ساختار رشته جغرافیای سیاسی را بوجود می‌آورد.

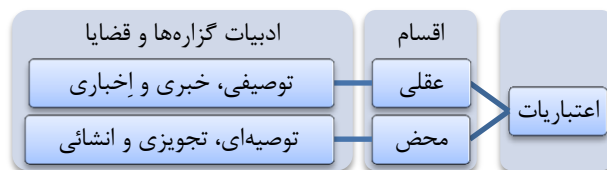
مفاهیم کلی، معقولات و اعتباریات در جغرافیای سیاسی

مفاهیم کلی که در علوم عقلی از آنها استفاده می‌شود به سه دسته تقسیم می‌گردند: مفاهیم ماهوی یا معقولات اولی مانند مفهوم انسان، مفاهیم فلسفی یا معقولات ثانیه فلسفی مانند مفهوم علت و معلوم و مفاهیم منطقی یا معقولات ثانیه منطقی مانند مفهوم عکس مستوی. این تقسیم سه‌گانه از ابتکارات فلاسفه اسلامی است. مفهوم کلی یا قابل حمل بر امور عینی است و به اصطلاح اُتصاف آن خارجی است، مانند مفهوم انسان که بر حسن و حسین حمل می‌گردد و یا قابل حمل بر امور عینی نیست و تنها بر مفاهیم و صورت‌های ذهنی، حمل می‌گردد و به اصطلاح اُتصاف آن ذهنی است. دسته دوم را که تنها حمل بر امور ذهنی می‌شود «مفاهیم منطقی» یا «معقولات ثانیه منطقی» می‌نامند. اما مفاهیمی که حمل بر اشیاء خارجی می‌شوند به دو دسته تقسیم می‌گردند: یک دسته مفاهیمی که ذهن به‌طور خودکار از موارد خاص، انتزاع می‌کند. چنین مفاهیمی را مفاهیمی ماهوی یا معقولات اولی می‌نامند. دسته دیگر مفاهیمی هستند که انتزاع آنها نیازمند به کُندوکاو ذهنی و مقایسه اشیاء با یکدیگر می‌باشد مانند مفهوم علت و معلول و رابطه آتش و حرارت که پس از مقایسه در ذهن انتزاع می‌شود. این‌گونه مفاهیم را «مفاهیم فلسفی» یا «معقولات ثانیه فلسفی» می‌نامند. و اصطلاحاً

می‌گویند: معقولات اولی هم عروض‌شان خارجی است و هم اَتصاف‌شان؛ معقولات ثانیه فلسفی عروض‌شان ذهنی ولی اَتصاف‌شان خارجی است؛ معقولات ثانیه منطقی هم عروض‌شان ذهنی است و هم اَتصاف‌شان. ویژگی هر یک از اقسام معقولات عبارتند از: مفاهیم منطقی که فقط بر مفاهیم و صورت‌های ذهنی حمل می‌گردند؛ مفاهیم ماهوی که از ماهیت اشیاء حکایت می‌کنند و حدود وجودی آن‌ها را مشخص می‌سازند و به منزله قالب‌های خالی برای موجودات هستند. این مفاهیم «قالب‌های مفهومی» بوده که در علوم مختلف حقیقی کاربرد دارند و مفاهیم فلسفی که بدون مقایسه و تحلیل‌های عقلی به دست نمی‌آیند و هنگامی که بر موجودات، حمل می‌گردند از انحاء وجود آنها (نه حدود ماهوی آنها) حکایت می‌کنند. مفاهیم فلسفی «مابازاء عینی» ندارند، یا عروض‌شان ذهنی است. در ازاء آنها مفاهیم و تصورات جزئی، وجود ندارد. مثلاً چنین نیست که ذهن ما یک صورت جزئی از علیت داشته باشد (Mesbahe Yazdi, 2004: 198-200). ادراکات و مفاهیم ذهنی نیز در نظر فیلسوفان سه دسته هستند: ۱- «حقایق» یعنی مفاهیمی که در خارج مصداق واقعی دارند؛ ۲- «اعتباریات» یعنی مفاهیمی که در خارج مصداق واقعی ندارند لکن عقل برای آنها مصداق اعتبار می‌کند یعنی چیزی را که مصداق واقعی این مفاهیم نیست مصداق فرض می‌کند؛ ۳- «وهمیات» یعنی ادراکاتی که هیچ‌گونه مصداقی در خارج ندارند و باطل محض می‌باشند. مانند تصور غول و سیمرغ (Tabatabaee, 2002: 38).

از سوی دیگر مفاهیم موجود در ذهن شامل معقولات اول (ماهیات)، معقولات ثانی فلسفی (اعتباریات) و معقولات ثانی منطقی (قوانین منطقی شامل قانون علیت و تناقض) می‌باشد. «انتزاع دسته‌ای از مفاهیم کلی که منطبق به محسوسات می‌شود از قبیل مفهوم انسان، اسب و درخت مستقیماً از راه تجرید و تعمیم جزئیات محسوسه برای عقل حاصل شده و عیناً همان صُور محسوسه هستند که از راه یکی از حواس وارد ذهن شده‌اند و سپس عقل با قوه تجریدی که دارد از آن صُور محسوسه یک معنای کلی ساخته که به این دسته در اصطلاح فلسفه معقولات اولیه می‌گویند. اما دسته‌ای دیگر با انتزاع بدیهیات اولیه و مفاهیم عامه از دسته اول به نحو دیگری انتزاع شده و مستقیماً از راه حواس وارد ذهن نشده‌اند بلکه ذهن پس از واجد شدن صُور حسیه با یک نوع فعالیت و ترتیب خاصی این مفاهیم را از آن صُور حسیه انتزاع می‌کند که به آنها معقولات ثانیه می‌گویند و همین معقولات ثانیه فلسفی است که بدیهیات اولیه منطقی و موضوعات غالب فلسفه اولی را تشکیل می‌دهند، و در هر حال چه معقولات اولیه و چه معقولات ثانویه مسبق به ادراکات جزئی حسیه‌اند» (Tabatabaee A, 2033: 20). در جغرافیای سیاسی مفاهیم عام کوه، دریا و جنگل جزء معقولات اول و مفاهیمی از قبیل سرزمین، حاکمیت و مرز جزء معقولات ثانی فلسفی (اعتباریات) هستند. به عبارت دیگر، اعتباریات شامل مفاهیم کلی ذهنی و انتزاعی هستند که از ابتداء فاقد مابازاء خارجی هستند، لیکن براساس واقعیت‌های بیرونی و نیاز جوامع و انسان‌ها در ذهن ساخته و اعتبار می‌شوند. اما جغرافیای سیاسی مشتمل بر

طبیعت، انسان و سیاست است. از برهم‌کنش متقابل این سه عنصر موضوعاتی پدید می‌آید که قوام دهندهٔ جغرافیای سیاسی است. هر یک از این عناصر سه‌گانهٔ ریزعناصری دارند، طبیعت از قبیل: کوه، دریا، رودخانه، دشت و غیره که کلی‌های طبیعی را شامل می‌شوند و کلی‌های عقلی که مفاهیم جغرافیای سیاسی هستند. جغرافیای سیاسی بیشتر متشکل از دو نوع کلی‌ها می‌باشد؛ بخش جغرافیایی آن که ویژگی عینی دارد شامل کلی‌های طبیعی است که منشأ خارجی و واقعی دارند و بخش سیاسی آن که خصوصیات ذهنی دارد شامل کلی‌های عقلی (موقعیت جغرافیایی و ژئوپلیتیکی، مرز، امنیت، قدرت، مدیریت فضا) که اعتباری است. اعتباریات نیز شامل دو دسته می‌شوند: اعتباریات عقلی (وصفی و خبری)، اعتباریات محض یا ارزشی (توصیه‌ای، تجویزی و انشائی)؛ اعتباریات عقلی با ملاحظه و مقایسه میان اشیاء و پدیده‌های عینی و واقعی به‌صورت مفهومی کلی (کلی‌های عقلی) در ذهن پدید می‌آیند و انتزاع می‌شوند، همچنین گزاره‌های اعتباری عقلی منطبق با واقعیات و منطقی بوده و قابل استدلال می‌باشند، مفاهیمی مانند (مکان، فضا، ناحیه، سرزمین، قلمرو)؛ اعتباریات محض منشأ خارجی و واقعی ندارد و ریشه در تمایلات و انگیزه‌های انسان‌ها دارد و معمولاً برخاسته از نفس و فزونی‌طلبی انسان‌هاست. اما بخشی از اعتباریات عقلی آن دسته از واقعیات خارجی است که خاستگاه آن وحی و تعالیم دینی است و براساس خلقت تکوینی نیازی است که به هر دلیلی به منصفهٔ ظهور نرسیده است. هنگامی که قرآن و متون دینی از مفاهیم اعتباری همچون حکومت، خلافت، امنیت، امت، قریه و بلد صحبت می‌کنند، در واقع از معقولات ثانی فلسفی سخن می‌گویند که شامل کلی‌های عقلی بوده و براساس مفاهیم معقولات اول در ذهن انسان انتزاع می‌شوند.



شکل ۴. اعتباریات، اقسام و ادبیات آن در جغرافیای سیاسی؛ (منبع: نگارنده)

قضایا و گزاره‌ها در جغرافیای سیاسی

معرفت علمی ناظر بر اصول، گزاره‌ها یا قضایای خاصی است که جهان واقعی را توصیف می‌کنند و در بر دارندهٔ دسته‌ای از قضایا یا گزاره‌های وصفی و اخباری هستند که موضوعات مورد مطالعه آن پدیدارهای عینی و حقیقی است (Kamran & Wasegh, 2006: 74). اما براساس تقسیم‌بندی اعتباری‌ها، گزاره‌ها و قضایا را هم می‌توان در دو دسته گزاره‌های وصفی یا اخباری و گزاره‌های تجویزی دسته‌بندی کرد. خاستگاه گزاره‌ها و قضایای تجویزی میل‌ها و رغبت‌های فردی و اجتماعی و خاستگاه گزاره‌ها و قضایای توصیفی و اخباری عقل و آموزه‌های دینی و وحیانی است. بنابراین گزاره‌های دینی و اخلاقی در اسلام قصد تحکّم و اعمال

ضرورت اجرای بایدها بر هست‌ها به صورت غیرمعمولانه و غیرمنطقی را ندارد، زیرا احکام طبیعی و اجتماعی اسلام (بایدها و نبایدها) انطباق کامل با واقعیات عقلی و منطقی دارد و می‌تواند به شکل عینی و واقعی بروز و ظهور داشته باشد. به اعتقاد مسلمانان مدینه فاضله‌ای که منطبق بر گزاره‌ها و قضایای هنجاری اسلام است در زمان حکومت حضرت ولی عصر «عج» به صورت عینی به واقعیات تبدیل خواهد شد. به عبارت دیگر «در اکثر موارد بایدها و نبایدها مبین ضرورت بالقیاس بین سبب و مسبب و علت و معلول است یعنی تا کار مخصوصی (علت) تحقق نیابد نتیجه آن (معلول) تحقق نخواهد یافت» (Mesbahe Yazdi, 2004: 204). از طرف دیگر، جغرافیای سیاسی را می‌توان به نوعی سیاست مُدنی دانست که جزئی از حکمت عملی است و به کشورداری و مباحث مربوط به آن می‌پردازد. لذا گزاره‌ها و قضایا در جغرافیای سیاسی شامل دو دسته توصیفی-خبری یا تحلیلی، توصیه‌ای-تجویزی می‌باشند. بخشی از گزاره‌ها که انشائی است برخاسته از امیال و رغبت‌های فردی یا اجتماعی و از نوع تجویزی و توصیه‌ای هستند اما بخش دیگری از گزاره‌ها اخباری است که در آن بیان علت‌ها و معلول‌ها وجود داشته، مانند گزاره‌های دینی و سیاسی در اسلام که عقلی می‌باشند. در مثال‌هایی که به نقل از نهج البلاغه امیرالمؤمنین OAPI یک گزاره توصیفی (دینی) است: «کارگزاران دولتی را از میان مردمی باتجربه و باحیا، از خاندانی پاکیزه و باتقوا، که در مسلمانی سابقه درخشانی دارند، انتخاب کن، زیرا اخلاق آنان گرامی‌تر، آبروی‌شان محفوظ‌تر، طمع‌ورزی‌شان کمتر و آینده‌نگری آنان بیشتر است» (Dashti, 2005: 411). گزاره توصیفی-خبری: انتخاب کارگزاران دولتی با تجربه و سابقه درخشان برای ایجاد حکمرانی خوب و جلوگیری از فساد اقتصادی و سیاسی امری ضروری است؛ گزاره توصیه‌ای-تجویزی: انتخاب کارگزاران دولتی باید براساس تجربه و سابقه درخشان باشد. مثال دوم: گزاره توصیفی (دینی): «باید تلاش تو در آبادانی زمین بیشتر از جمع‌آوری خراج باشد، که خراج، جز با آبادانی فراهم نمی‌گردد، و آن کس که بخواهد خراج را بدون آبادانی مزارع به دست آورد، شهرها را خراب، و بندگان خدا را نابود، و حکومتش جز اندک مدتی دوام نیاورد» (Dashti, 2005: 413). گزاره توصیفی-خبری: تلاش در جهت توسعه کشاورزی و اخذ مالیات در توسعه پایدار، رضایتمندی مردم، حکمرانی متعالی و اقتدار حکومت‌ها تأثیرگذار می‌باشد؛ گزاره توصیه‌ای-تجویزی: برای توسعه پایدار و اقتدار حکومت‌ها می‌بایستی اخذ مالیات و توسعه کشاورزی و صنایع را مدنظر قرار داد. یک نمونه دیگر گزاره عقلی-دینی از قرآن کریم: «انما الصدقات للفقراء و المسکین و العملین علیها و المؤلفه قلوبهم و فی الرقاب و الغرمین فی سبیل الله و ابن السبیل» (Tobe/60)؛ «خذ من اموالهم صدقه تطهرهم و تزکیهم بها و صل علیهم» (Tobe/103)؛ این دو گزاره هر چند هنجاری-دینی است، اما انطباق بر برهین عقلی و واقعیت دارد و از جانب خدای عالم به غیب و آشکار است؛ بنابراین علی‌رغم این که گزاره ظاهری هنجاری دارد در عین حال نوعی گزاره

توصیفی - عقلی می‌باشد که اکثر کشورها در قالب سیاست‌های اقتصادی به‌صورتی دیگر در حال اجرای آن هستند.

تبیین در جغرافیای سیاسی

علم طبیعی مبتنی بر تبیین تجربی است. در علم اجتماعی علاوه بر تبیین، تفسیر نیز صادق است. تفسیر راه حلی برای فهم پیچیدگی روابط اجتماعی است که ریشه در علم اجتماعی دارد (Saeie, 2013: 14). تشریح، تحلیل، تعلیل و تفسیر چگونگی بروز پدیده‌ها و فرآیندها در جغرافیا را تبیین گویند. تبیین جزء مباحث علمی است که در پاسخ به چرایی و چگونگی است (Wasegh, 2016). تبیین، روابط علت و معلولی را بیان می‌کند. در علوم اجتماعی و از جمله آن جغرافیای سیاسی، تبیین‌های مختلفی وجود دارد که عبارتند از:

- تبیین‌های علی: از نظر ارسطو تبیین علی تبیینی است که یک یا چند علت از علل چهارگانه را که در طبیعت وجود دارند و مطابق با معانی پرسش چرا هستند ذکر می‌کند: علت مادی، علت صوری، علت فاعلی و علت غایی. تحلیل علت و معلولی، رهیافت تبیین علمی در جغرافیاست که براساس علل پیشین، می‌توان پدیدارهای قابل مشاهده را بررسی کرد. در واقع، علّت ارتباط متقابل دو عین خارجی و یا رابطه متقابل بین مجموعه‌ای از رویدادها را بیان می‌کند (Shokouei, 2010: 99). در آیه «و ما کنا مهلکی القرى الّا و اهلها ظالمون»، و ما هرگز شهرها را هلاک نکنیم، مگر آن که اهلش ظالم باشند (Ghesas/59)؛ شهر، مردم و عدالت که نقطه مقابل ظلم است سه استعاره‌ای هستند که در جغرافیای سیاسی کاربرد فراوان دارند، خداوند هلاکت شهرها و اهلش را در سیر ظلم تاریخی حاکمان به مردم و مردم به مردم تبیین می‌فرماید.

- تبیین‌های غایی (کارکردی): تبیین‌های کارکردی تبیین‌هایی هستند که وجود چیزی (مثلاً قلب) را با ذکر کارکردشان (تلمبه کردن خون) تبیین می‌کنند. چنین تبیین‌هایی در زیست‌شناسی و علوم اجتماعی غالباً ارائه می‌شوند. تبیین‌هایی که با توسل به هدف انجام می‌شود، تبیین‌های غایت‌انگارانه نام دارند. البته بعضی، تبیین‌های غایت‌انگارانه را محدود به تبیین‌های ناظر به رفتار هدفمند نکرده‌اند و شامل تبیین‌های کارکردی نیز دانسته‌اند (Kevin & Oliyan, 2002: 145). هر علمی هدف غایی مشخصی دارد. هدف کلی علم جغرافیا از تولید معرفت و دانش، رفع حواجج و نیازهای فضایی و شیوه درست زیستن برای بشریت می‌باشد. در حوزه کاربردی نگرش جغرافیدانان سیاسی، برآوردن نیازهای مادی و معنوی بشریت است. علمی می‌تواند ماندگاری خود را تضمین کند که در خدمت نیازهای فردی و اجتماعی انسان‌ها قرار گیرد. منظور از حوزه اجتماعی، کاربرد معرفت و گزاره‌های علمی جغرافیای سیاسی برای رفع نیازهای سازمان‌های اجتماعی، نهادهای عمومی، شرکت‌های تولیدی، خدماتی و از همه مهم‌تر، حکومت‌ها و سازمان‌های دولتی است (Hafeznia & Kavianirad, 2014: 59- 74). از آنجا که جغرافیا در زمره علوم اعتباری و کاربردی است، لذا

بخش عمده تبیین‌های جغرافیایی از سنخ تبیین‌های غایی و کارکردی هستند و تبیین علی به منزله مقدمه برای دستیابی به تبیین‌های غایی به‌شمار می‌روند، از این رو درصد تبیین‌های علی در قیاس با تبیین‌های غایی در علوم اجتماعی از قبیل جغرافیای سیاسی کمتر است (Wasegh, 2016). برای تنویه ذهن دو مثال از تبیین‌های علی و غایی را در زیر بیان می‌نمائیم.

- تبیین علی: اقتدار نظامی و آمادگی نیروهای مسلح تأثیر زیادی در افزایش سطح امنیت کشور دارد. «و اعدوا لهم ما استطعتم من قوه و من رباط الخیل ترهون به عدو الله و عدوكم» (Anfal/60)؛ تقویت نیروهای مسلح علی برای معلول ایجاد امنیت و فقدان تهدید است.
- تبیین غایی: حضور و مداخله ایالات متحده آمریکا در غرب آسیا با هدف مقابله با جبهه مقاومت اسلامی می‌باشد.



شکل ۵. مدل مفهومی رابطه تبیین‌های علی و غایی؛ (منبع: نگارنده)

عینیت، اعتبار و معیارهای ارزیابی (صدق و کذب) قضایا در جغرافیای سیاسی

یکی از مفاهیمی که در فلسفه علم و مخصوصاً در علوم اجتماعی بسیار حائز اهمیت است، مسئله عینیت است. نکته اصلی در این بحث تمییز گذاشتن میان چیزی است که در ذهن ماست با چیزی که بیرون از ذهن ما می‌گذرد (Fi, 2002: 349). یکی از مباحث مهم در علم (اجتماعی و طبیعی) میزان عینیت است. عینیت را نیز باید در مقام داوری جستجو کرد. در باب مسئله عینیت در علم اجتماعی می‌توان گفت در چهارچوب رهیافت معرفت‌شناختی استقراگرایی (تجربه‌گرایی محض) پدیده‌های اجتماعی، پدیده‌های انسانی‌اند. پدیده‌های انسانی نیز ارزشی و ایدئولوژیک‌اند. از طرف دیگر یکی از ویژگی‌های علم عینیت^۱ آن است (Saeie, 2013: 14). حکمای اسلامی هر چند تحت عنوان «ارزش و اعتبار علم» بحثی نکرده‌اند اما آنچه درباره وجود ذهنی گفته و اختیار کرده‌اند همان نتیجه را می‌دهد (Motahhari, 2002: 265). مراد از تجربی و عینی بودن آن است که مفهومی همگانی داشته باشد. به عبارت ساده‌تر، تجربه مشاهداتی که مبنای تولید ادراک و شناخت علمی است، تجربه و دریافتی است که در دسترس همه قرار داشته و تکرارپذیر باشد (Popper, 2002: 60- 61). مصباح‌یزدی در خصوص تقسیم‌بندی اعتبارات گزاره‌ها و قضایا از نقطه‌نظر لفظی، ادبی و روانشناسی ذهنی می‌نویسد: «قضایای اخباری، قضایایی هستند که قابل صدق و کذب و صحت و

خطا است و قضایای انشائی، قضایایی است که درستی و نادرستی درباره آنها معنی ندارد» (Mesbahe Yazdi, 2004: 203). در یک جمع‌بندی می‌توان گفت: منظور از عینیت در مطالعات جغرافیای سیاسی، عبارت از آن است که اولاً پدیده‌های جغرافیایی، پدیده‌هایی عینی و واقعی می‌باشند، نظیر سرزمین و دولت؛ ثانیاً معنای دیگر این است که پژوهش‌های جغرافیایی، پژوهش‌های عمومی و همگانی می‌باشد و مطالعه درباره پدیده‌های جغرافیایی در دسترس همه قرار دارد و امری تفسیری و صرفاً ذهنی یا پدیدارشناختی نیست. ثالثاً معیارهای ارزیابی و داوری در مورد فرضیه‌ها و نظریه‌های جغرافیایی واجد عینیت خارجی می‌باشد (Wasegh, 2016). پدیده‌های جغرافیای سیاسی هم پدیده‌هایی عینی و واقعی و پژوهش‌های آن هم، عمومی و همگانی و در دسترس همه می‌باشند، و امری کارکردی و عینی، قابل ارزیابی و داوری بوده بنابراین عینیت خارجی دارند.

قانونمندی در جغرافیای سیاسی

قانون شدن یک مساله برای اذهان در درجه اول متوقف است به معرفت موضوع و محمول آن مساله و در درجه دوم متوقف است به دلیل و حجّتی که سند قضاوت واقع شود و بتواند ذهن را قانع و ملزم کند (Tabatabaee B, 2003: 23-24). قانون، تعمیمی با اعتبار و صدق فراگیر می‌باشد. عده‌ای قانون را، کل‌های غیرمفید در زمان و فضا می‌دانند (Shokouei, 2010: 40). امروزه اتفاق حاصل است که کم‌ترین شرط ضروری برای قانون‌وار بودن عبارت علمی، این است که تعمیمی کلی باشد (Soroush, 1993: 19). فرد کورت شيفر می‌گوید: «فرموله کردن قوانینی که پراکندگی فضایی چهره‌های سطح زمین را تبیین کند جغرافیا را در ردیف علوم قرار می‌دهد» (Adhikari, 1992: 14). اما در مورد علوم اعتباری نظیر جغرافیا، جامعه‌شناسی، اقتصاد حقوق و نظایر آنها، وجود مصادیق بی‌شمار برای کلیت یا قانون بودن گزاره‌ها و قضایا لزومی ندارد؛ به طوری که در علوم اعتباری، چنانچه حتی یک قضیه و گزاره شخصی داشته باشیم که میان موضوع و محمول آن، رابطه علی و معلولی برقرار باشد، همان گزاره شخصی در حکم قانون و قابل تعمیم به گزاره‌ها و قضایای دیگر است (Mesbahe Yazdi, 2000: 120-123). مسئله قانونمندی در جغرافیا از دیرباز موضوع مجادلات بسیاری بوده و در سطحی گسترده‌تر در حوزه فلسفه علوم طبیعی و اجتماعی مطرح شده است.

از آنجا که جغرافیا جزء علوم اعتباری است نه حقیقی، قانونمندی بر فراوانی مصادیق نیست. بنابراین جغرافیا در زمره علوم قانونمند است که این مسئله با اتکا به رویکرد رئالیستی و به کمک تحلیل‌های منطقی و معرفت‌شناختی اثبات شده است (Wasegh & Mohammadi, 2018). جغرافیا یک دانش اعتباری است، لذا لزومی ندارد که موضوع گزاره‌های آن کلی باشد. همچنین برای قانونمند بودن جغرافیا لازم نیست که

موضوعات دارای مصادیق متعدد بیرونی باشند و کافی است روابط علت و معلولی مابین گزاره‌ها حاکم باشد، لذا قواعد، روابط و قوانین حاکم در یک مکان جغرافیایی خاص، می‌تواند به‌عنوان اصول عام و فراگیر، قابل تعمیم به سایر مکان‌ها و فضاها باشد. از این رو به رغم تفاوت و اختلافات طبیعی و انسانی میان مکان‌ها و فضاهای جغرافیایی اصولی عمومی نظیر مدیریت سیاسی فضا، آمایش و سازماندهی و غیره بر همه مکان‌ها حاکم است (Wasegh, 2016). تفاوت ماهوی علوم حقیقی و اجتماعی در حوزه قانون این است که قوانین علوم حقیقی، در طبیعت وجود دارد و کشفی هستند و قوانین علوم اجتماعی وضعی و ساخته دست انسان هستند. به‌عبارت دیگر قوانین علوم اجتماعی (جغرافیای سیاسی) بر ساخته انسان بوده و مابین جوامع بشری اعتبار می‌یابد. اما برخی قوانین ذاتی و از طرف خداوند می‌باشد مانند آیات «ان العزه لله جمیعا» و «الا ان الله من فی السموات و الارض» (Yunos/65, 66). منشأ و صاحب عزت، اقتدار، فرمانروایی و مالکیت که از مباحث اصلی جغرافیای سیاسی است از آن خداوند است، لذا هر قدرتی در این دنیا تحت این قانون قابل حل است. برخی آیات نیز پیش‌بینی می‌کنند مانند: «و نرید ان نممن علی الذین استضعفوا فی الارض و نجعلهم ائمه و نجعلهم الوارثین و نمکن لهم فی الارض»؛ (Ghesas/5-6)، در این آیات کلمات (ارض، سرزمین)، (استضعاف، ضعیف)، (ائمه، پیشوا یا حکمروا) و (وارث، جانشین حاکم)، (نمکن، قدرت) از ادبیات جغرافیای سیاسی بوده و حکومت بر یک سرزمین را در آینده خبر می‌دهند.

دانش و ارزش در جغرافیای سیاسی

باور به جدایی دانش از ارزش ریشه در آثار هیوم دارد. وی در کتاب رساله‌ای در باب طبیعت بشر استدلال می‌کند که از امر واقع نمی‌توان به باید رسید (Sadeghi, 2014: 9). اما کانت که متأثر از اندیشه‌های هیوم است به این نتیجه رسید که عقل نظری، توان حل مسائل متافیزیکی را ندارد و احکام عقلی در این زمینه، فاقد ارزش علمی است (Mesbahe Yazdi, 2004: 4). روش علم راهی برای احراز عینیت آن است و ارزش‌ها در تدوین روش‌شناسی نیز دخالت دارند. به‌عنوان نمونه پوزیتیویست‌ها زمانی که دانش جدای از ارزش را به‌عنوان آرمان فعالیت علمی معرفی می‌کنند، باید دیگران را در خصوص ارزش و مطلوبیت چنین آرمانی قانع کنند. به تعبیر پوپر فارغ از ارزش بودن حتی اگر ممکن باشد باز یک ارزش جدید است (Popper, 2000: 172). دانشمند تجربی یک ذهن خالص جدای از ارزش‌ها نیست و ارزش‌های او در تعیین پرسش‌ها و اهداف علم دخالت دارد (Popper, 1989: 7). پوپر همچنین استدلال می‌کند که حتی مشاهده علمی نیز متأثر از مسائل، ترس‌ها، امیدها، نیازها و مهر و کین فرد مشاهده‌گر است (Popper, 1993: 78). عینیت این نیست که از پدیده‌های اجتماعی ایدئولوژی‌زدایی کنیم و دانشمند علم اجتماعی خود را از ارزش‌های فردی تهی سازد. لازمه دستیابی به عینیت خالی‌سازی ذهن نیست. چنین کاری غیر ممکن است.

دانشمند علم طبیعی نیز به دلیل انسان بودن نمی‌تواند ذهنش را خالی سازد؛ مگر این که هویت اجتماعی او را نادیده بگیریم (Saeie, 2013: 14). هر فضا، هر محیط و پدیده‌های جغرافیایی، نمادی از یک شیوه تفکر خاص یا عملکردی از ایدئولوژی نظام اجتماعی- حکومتی است. لذا، منطقی است که در هر تبیین جغرافیایی، ابتدا روی میزان قدرت و توان فلسفه سیاسی و ایدئولوژی حاکم بر محیط‌های جغرافیایی اندیشه کنیم (Shokouei, 2009: 54). در حکمت عملی اسلام که جغرافیای سیاسی در قالب سیاست مُثَن یکی از مصادیق امروز آن می‌باشد، بین جغرافیای سیاسی به‌عنوان دانش و دین اسلام به‌عنوان ارزش دینی یا ایدئولوژی فاصله‌ای وجود ندارد، بلکه بین این دو واژه قرابت و همبستگی بسیار زیادی وجود دارد. ایدئولوژی‌ها و ارزش‌هایی دینی، بایدها و نبایدهای دینی با تکیه بر وحی منتقد به هست‌ها و شرایط موجود جامعه سیاسی هستند و در پی هدایت و سوق دادن آن به سمت شرایط ایده‌آل و آرمانی می‌باشند که این خود هستی‌شناسی علم است. اما اگر منظور از ارزش، انگیزه، سود و منفعت شخصی افراد و گروه‌ها باشد، اسلام هم بین دانش و ارزش ارتباطی را قائل نیست.

۳-۲- روش‌شناسی جغرافیای سیاسی از رهیافت اسلام

روش‌شناسی بخشی از فلسفه علم است که به بررسی و تحلیل روش‌های مورد استفاده در یک علم می‌پردازد (Haghighat, 2007: 33). مباحث روش‌شناسی بر چگونگی و روش کسب علم و درک نسبت به پدیده‌های هستی تأکید دارد (Security S. G, 2008: 46). مکاتب فلسفی مغرب زمین به دو دسته کلی تقسیم می‌شوند: عقل‌گرایان و حس‌گرایان، نمونه بارز دسته اول در قرن نوزدهم ایده‌آلیسم هگل بود که حتی در انگلستان هم طرفدارانی پیدا کرد و نمونه بارز دسته دوم پوزیتیویسم بود که تا امروز هم رواج دارد و ویتگنشتاین و کارناب و راسل از طرفداران این مکتب‌اند (Mesbahe Yazdi, 2004: 42). اما بر پایه بنیاد فلسفی و هستی‌شناختی رشته جغرافیای سیاسی سه نوع روش‌شناسی عمده عبارتند از:

۱- روش استقرائ‌گرایی یا پوزیتیویسم: در اوائل قرن نوزدهم میلادی آگوست کنت فرانسوی که «پدر جامعه‌شناسی» لقب یافته یک مکتب تجربی افراطی را به نام «پوزیتیویسم» (اثباتی، تحصلی، تحقیقی) بنیاد نهاد. البته قبلاً توسط «کنت دوسن سیمون» متأثر از افکار کانت پیشنهاد شده بود. اساس آن را اکتفاء به داده‌های بی‌واسطه حواس، تشکیل می‌داد و از یک نظر، نقطه مقابل اید‌آلیسم بشمار می‌رفت (Mesbahe Yazdi, 2004: 50). آگوست کنت خود را واضع فلسفه‌ای می‌داند به نام «پوزیتیویسم» Positivism که آن را فلسفه تحقیقی (یا ثبوتی یا وضعی یا ظاهری) ترجمه کرده‌اند (Tabatabaee B, 2003: 28). منطق و نظریه تجربی مدعی است که اولاً احکام بدیهی اولی نداریم و ثانیاً اساس فعالیت ذهن سیر از احکام جزئی به احکام کلی است (Tabatabaee A, 2003: 106). حواس و تجربه که شامل تجربه‌گرایی، اثبات‌گرایی و اثبات‌گرایی

منطقی است به قدرت تجربه و آزمایش پدیده‌ها و مسائل اصالت داده می‌شود و با رویکرد استقرائی یا ترکیب قیاس و استقراء، مسائل راه‌کاریابی، معرفت علمی کشف و گزاره‌های علمی از طریق تعمیم تولید می‌شوند و بر نظریه‌آزمایی و اصلاح نظریه‌ها و نیز تولید نظریه‌های علمی نو تأکید دارد (Hafeznia & Kavianirad, 2014: 81). در این روش به توصیف داده‌ها از بیرون پرداخته شده و ویژگی‌های ظاهری قابل مشاهده و محاسبه است (Wasegh, 2016). این رهیافت به‌جای استدلال قیاسی بر استدلال استقرائی و روش‌های علوم تجربی (مشاهده، پردازش فرضیه، آزمون‌پذیری و رسیدن به قانون در راستای فرضیه) تأکید دارد (Khoramshahi, 1982: 29). از دیدگاه استقراءگرایان سطحی دو فرض مهم دربارهٔ مشاهده وجود دارد: اول اینکه علم با مشاهده آغاز می‌شود، دیگر اینکه مشاهده اساس وثیقی فراهم می‌کند که می‌توان از آن معرفت به‌دست آورد (Chalmers, 2016: 34). در علم تجربه‌گرا، همهٔ داده‌ها از مشاهدهٔ مستقیم جهان واقعی، دلایل و شواهد تجربه به‌دست می‌آید و تنها منبع شناخت و دانش ما را تجربه تشکیل می‌دهد. در این دیدگاه، همهٔ پدیده‌های جغرافیایی باید از طریق مشاهدهٔ مستقیم، تجربه و آزمایش مورد بررسی قرار بگیرند. از بنیانگذاران این روش، می‌توان فرانسویس بیکن، آگوست کنت، دیوید هیوم، جان لاک و جورج برکلی را نام برد. تحلیل تجربی، در ابتدا در علوم طبیعی به‌کار گرفته شد و بعداً در تحلیل واقعیت‌های اجتماعی از آن استفاده شد. اساس روش تجربی، بر مکتب اثبات‌گرایی (پوزیتویسم) تکیه دارد و از روش‌های منطق استقرایی، شامل ریاضیات و آمار بهرهٔ فراوان می‌گیرد (Shokouei, 2010: 122). این روش مبتنی بر حواس و تجربه بوده و به تجربه و آزمایش پدیده‌ها و مسائل اصالت داده و با رویکرد استقرائی مشاهدات آزمون و مسائل راه‌کاریابی، معرفت علمی کشف و گزاره‌های علمی از طریق تعمیم تولید می‌شوند.



شکل ۶. مدل مفهومی روند استقرایی تجربه‌گرائی یا روش پوزیتویسمی؛ (منبع: نگارنده)

۲- روش تفسیری یا هرمنوتیکی: واژهٔ هرمنوتیک^۱ از فعل یونانی Hermeneuion به معنی تفسیر و تأویل کردن گرفته شده است (Rikhteh Garan, 2008: 15). امروزه هرمنوتیک روش تفسیر و تأویل متن برای کشف حقیقت است و به بسیاری از حوزه‌های علوم انسانی نیز راه یافته است. در روش‌شناسی هرمنوتیک یا تفسیر متن، معنی و مفهوم نهفته در آن کشف و راز و رمز آن گشوده می‌شود (Haghighat, 2007: 310). در واقع هرمنوتیک تفسیر و تحلیل از طریق معنایابی و معناکاوی پدیده‌ها و رفتارها است (Wasegh, 2016). روش‌شناسی‌های مبتنی بر فهم شامل روش‌های استنباطی، تحلیل گفتمان، هرمنوتیک و تفسیری که طی آن به

1 -Hermeneutics

قدرت فهم و ذهن مکاشفه‌ای پژوهشگر اصالت داده می‌شود و با رویکرد کیفی و تحلیل محتوا، ماهیت پدیده‌ها، متن‌ها، زمینه‌ها و انگیزه‌های پیدایش آن‌ها کشف و تبیین می‌شوند و از رهگذر آنها به تولید معرفت خاص و عام کمک می‌شود (Hafeznia & Kavianirad, 2014: 81). برخی از مهم‌ترین آراء این مکتب دربارهٔ روش علم عبارتند از: درون فهمی علوم اجتماعی در برابر برون فهمی علوم طبیعی، علت‌گرایی و علت‌کاوی در علوم طبیعی در مقابل دلیل‌گرایی و معناکاوی در علوم اجتماعی، تفسیر در علوم اجتماعی در برابر تبیین در علوم طبیعی، قاعده‌مندی در علوم اجتماعی در مقابل قانون‌مندی در علوم طبیعی، حقیقی بودن قوانین طبیعی در مقابل اعتباری بودن قواعد اجتماعی، تأکید بر فهم درونی و هرمنوتیکی در مرحله گردآوری داده‌ها و تأکید بر فهم جمعی و قاعده‌مندی در مرحله داوری و ارزیابی نظریات (Nabavi, 2010: 200). روش‌شناسی‌های مبتنی بر فهم به قدرت فهم و ذهن مکاشفه‌گر پژوهشگر اصالت داده و با دیرینه‌شناسی و تبارشناسی رویکرد کیفی و تحلیل گفتمان، ماهیت پدیده‌ها، متن‌ها، زمینه‌ها و انگیزه‌های پیدایش آنها کشف و تبیین می‌شوند.



شکل ۷. مدل مفهومی روند تفسیری و تفهیمی روش هرمنوتیکی؛ (منبع: نگارنده)

۳- روش فرضی - استنتاجی: استنتاج یعنی ذهن از یک حکم کلی یک حکم جزئی را نتیجه بگیرد و به اصطلاح از کلی به جزئی پی ببرد (Tabatabaee, 2002: 45). سیر از کلی به جزئی، یعنی نخست، معمولی برای یک موضوع کلی، ثابت شود و براساس آن، حکم جزئیات موضوع، معلوم گردد. چنین سیر فکری که در منطق «قیاس» نامیده می‌شود (Mesbahe Yazdi, 2004: 109). چهارچوب این روش به قدرت تعقل در تولید فرضیه‌ها و نظریه‌های معرفتی و علمی اصالت داده و با رویکرد قیاسی و استدلال منطقی، مسائل، راه‌کاریابی و گزاره‌های علمی استنتاج می‌شوند. در فرضیه‌سازی منطق تبیین قیاسی - قانونی^{2۲} حاکم است. به‌طور کلی در فرضیه‌سازی محصول استدلال قیاسی است (Saeie, 2013: 67-68). در علوم اجتماعی نظیر جغرافیای سیاسی روش‌شناسی متکی به دستگاه مرکب از «قیاس - استقراء» بوده و بر شیوه «فرضی - استنتاجی» استوار است. در این روش هم از مشاهدهٔ موارد جزئی و از طریق تعمیم یافته‌های خاص به قوانین و اصول کلی می‌رسند و هم متقابلاً از اصول و قوانین کلی به نحوی قیاسی موارد و مصادیق جزئی را تشریح می‌نمایند (Lazi, 1998: 2). نظریهٔ منطق تعقلی شامل سه قسمت اساسی است: اولاً پاره‌ای از احکام ذهنی بدیهی اولی‌اند؛ ثانیاً ممکن است ذهن همان احکام بدیهی اولی را پایه و مبنا قرار دهد و با روش استنتاج^{۱۱} و قیاس

2 -Deductive-Nomological Explanation

1 -Deduction

عقلی نتایج تازه به دست آورد و باز آن نتایج به دست آمده را پایه و مبنا برای نتایج جدید قرار دهد؛ ثالثاً احکام تجربی هنگامی به صورت «قانون کلی علمی» در می آید که یک نوع قیاس عقلی مرکب از «بدیهیات اولیه عقلیه» مداخله کند به این معنی که در مورد تمام مسائل علمی تجربی همواره وجود یک قیاس عقلی، مفروض و مسلم است و اگر آن قیاس را مفروض نگیریم مشاهدات و تجربیات ما نتیجه کلی و عمومی نمی تواند بدهد (Tabatabaee B, 2003: 105- 106). در رشته جغرافیای سیاسی داده های عینی و قابل مشاهده از طریق مطالعات میدانی تنظیم و دسته بندی می گردند و سپس به عنوان مقدمه برای تحلیل های «استقرایی» و به خصوص «قیاسی» در نظر گرفته می شوند و در نهایت به اصول و قوانین تعمیم یافته جغرافیایی در قالب گزاره ها و قضایای علمی منتهی می گردند (Kamran & Wasegh, 2006: 85). در این روش به فرضیه و نظریات پیش از مشاهده و همچنین مشاهده، آزمون و تجربه و مزایای تفاسیر هرمنوتیکی اهمیت داده می شود. معتقدین به این روش بر آنند که در مرحله گردآوری داده ها هیچ محدودیتی در روش وجود ندارد، لیکن پس از گردآوری داده ها، نوبت به داوری و ارزیابی آنها می رسد و در این مرحله دو روش پوزیتیویسمی و هرمنوتیکی و نیز تحلیل گفتمانی کارآیی لازم را نداشته و می باید از روش فرضی- استنتاجی تبعیت نمود. اما مبنا در علوم اجتماعی و انسانی حرکت از حکم کلی به حکم جزئی است و لذا روش شناسی جغرافیای سیاسی از رهیافت اسلام، روشی است که واقعیات و پدیده های عینی و گزاره های نظری را به قضایا و احکام کلی عرضه می کند و بر اساس فرضیه قبلی، استنتاج لازم را انجام می دهد. فرض های قبلی هم منطبق بر مبانی نظری (عقلی و وحیانی) اسلام می باشد. بنابراین، همان گونه که گفته شد در هیچ کجای عالم، دانش از ارزش جدا نیست، لذا روش شناسی نیز از سیاست و ایدئولوژی مجزا نیست.



شکل ۸. مدل مفهومی روش فرضی- استنتاجی؛ (منبع: نگارنده)

۴-۲- کاربردهای عملی جغرافیای سیاسی از رهیافت اسلام

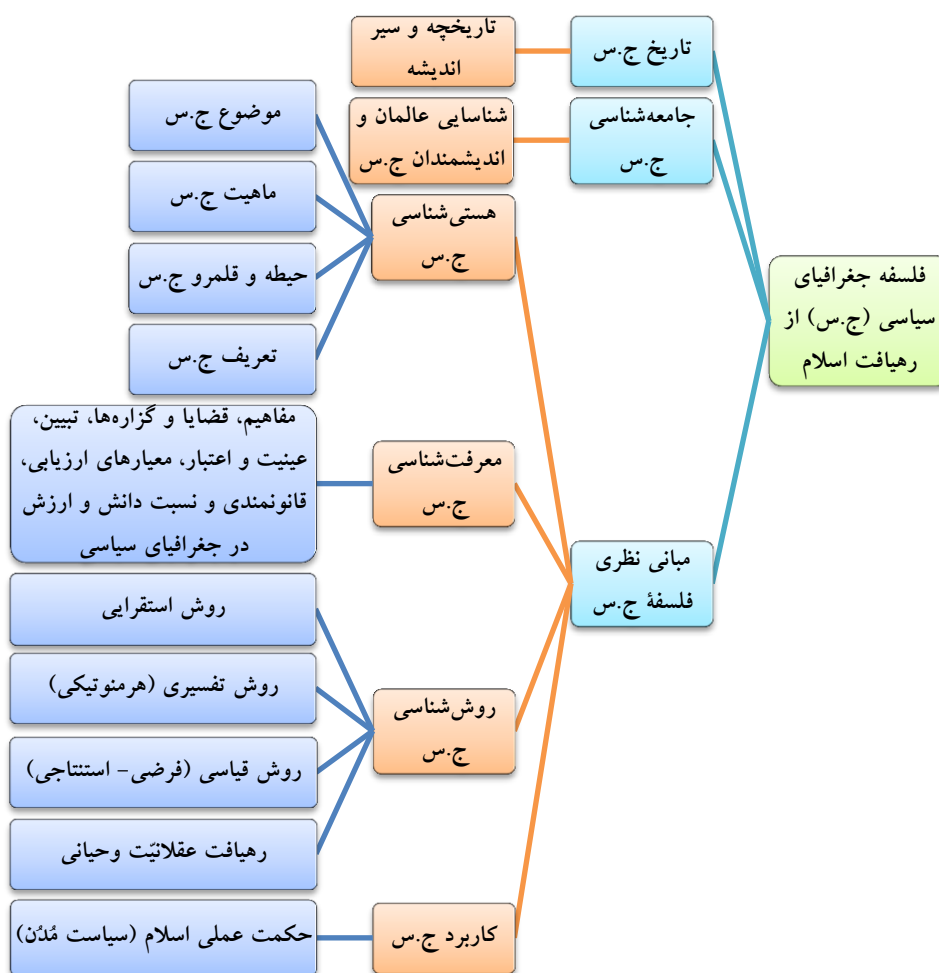
فارابی در نوشتن حکمت عملی و سیاست مدنیّه و روش ملکداری در جهان اسلام پیش کسوت بوده و احیاناً ابن مسکویه ها و جاحظها و خواجه نظام الملکها، همه مقلد و پیرو او بوده اند. عبدالرحمن ابن خلدون، فیلسوف و جامعه شناس اسلامی، ضمن بیان قواعد و ضوابط کشورداری، ملت های مختلف را از لحاظ خوی و عادت و مدنیت مورد بحث قرار داده و مسایلی که در مقدمه ابن خلدون، در باب اجتماعیات وجود دارد عمدتاً با رویکرد

جغرافیای سیاسی است (Farabi, 2000: 32- 60). جغرافیا و جغرافیای سیاسی، بیشتر در خدمت حکومت‌ها و دولت‌ها بوده‌اند. به دیگر سخن، موجودیت کاربردی خود را در پیوند با حکومت و سازمان‌های مرتبط و به عبارتی بخش حکومتی اشتغال تعریف کرده است. هر چند این بخش، قدرت و توانش بالایی در جذب کارشناسان این رشته و تولید اشتغال دارد، اما جغرافیای سیاسی همواره از زمینه‌های اشتغال بخش خصوصی و نیازهای فردی جامعه که بیشتر از بخش حکومتی است، فروگذاری کرده و جغرافیدانان سیاسی کمتر خود را در پیوند با بخش خصوصی و راه‌کاریابی برای تنگناها و نیازمندی‌های آن تعریف کرده‌اند. بخش خصوصی و عمومی (شهرداری‌ها، بانک‌ها، بیمه‌ها و غیره) از توانش کارآفرینی و اشتغال بالاتری نسبت به بخش حکومتی برخوردار هستند، به ویژه زمانی که حکومت‌ها تصمیم می‌گیرند از تصدّی‌گری امور فاصله بگیرند (Hafeznia & Kavianirad, 2014: 73- 74). اما رفع نیازمندی‌ها با ظهور و بروز یک مسئله، نیاز یا دغدغه برای حکومت، دولت، سازمان و یا نهاد خاصی بوجود می‌آید. چون جغرافیای سیاسی جزئی از حکمت عملی و سیاست‌مدان در فلسفه عملی است، لذا دانشی کاربردی برای حل مسئله است. دانش جغرافیا در عرصه‌های گوناگون به‌عنوان مطالعات زمینه‌ای مورد استفاده قرار می‌گیرد که اهم آن عبارتند از: سیاست که به منظور مدیریت و سازماندهی سیاسی فضا و در عرصه تقسیمات و پهنه‌بندی‌های سیاسی و اداری و طراحی استراتژی‌های جغرافیایی در مقیاس‌های محلی، ملی، منطقه‌ای و جهانی کاربرد دارد. در اقتصاد مطالعات جغرافیایی پیرامون شناخت و ارزیابی و پراکنش منابع محیطی با هدف سازماندهی اقتصادی، توزیع بهینه منابع و رفع نیازمندی‌ها و ضرورت‌های زندگی در قالب برنامه‌های توسعه اقتصادی به‌کار گرفته می‌شود. در فرهنگ از دانش جغرافیا در جهت شناسایی قلمروهای فرهنگی به منظور سازماندهی و مدیریت فرهنگی فضا استفاده به عمل می‌آید. در امنیت به منظور تأمین نیازهای امنیتی فضا در زمینه کاربردهای نظامی و امنیتی حاصل از عوارض محیطی به منظور سازماندهی امنیتی استفاده می‌گردد. در محیط زیست در جهت سازماندهی و مدیریت بهینه منابع محیطی با هدف تأمین نیازها همراه با حفظ ذخایر، منابع و بنیادهای زیستی برای تأمین آسایش جهت ساکنان فضاهای جغرافیای استفاده می‌شود. اما در مدیریت، برنامه‌ریزی و آمایش سرزمین با بکارگیری داده‌های جغرافیایی در جهت مدیریت مطلوب محیط با هدف تأمین نیازهای مردم و برقراری توسعه و توازن فضا در مقیاس‌های محلی، ملی، منطقه‌ای و جهانی استفاده می‌گردد.

نتیجه‌گیری

یکی از شاخه‌های مهم علم یا دانش جغرافیا، جغرافیای سیاسی است. علم جغرافیا و جغرافیای سیاسی از معرفت‌های درجه اول و فلسفه علم جغرافیا و به‌طور خاص فلسفه علم جغرافیای سیاسی از معرفت‌های درجه دوم می‌باشد. فلسفه جغرافیای سیاسی از دیدگاه فلسفی مکاتب مختلف مورد بررسی و تبیین قرار گرفته است، اما

تمامی مکاتب مذکور در تشریح و تبیین فلسفی جغرافیای سیاسی به صورت ناقص عمل کرده‌اند. در این تحقیق به توضیح فلسفه جغرافیای سیاسی از رهیافت اسلام در سه حوزه هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی و روش‌شناسی پرداخته شده است. در هستی‌شناسی موضوع، تعریف، حیطه و قلمرو، ذات و ماهیت، گزاره‌ها و قضایا و قانونمندی را در قالب دو سیر انفسی و آفاقی به بحث گذاشته شد؛ در معرفت‌شناسی ابزار شامل حواس و تجربه، استدلال منطقی و عقلی، توجه و تزکیه، گواهی و وحی؛ منابع شامل طبیعت، عقل، قلب و دل، فطرت و تاریخ؛ امکان‌شناخت، منافع و شیوه‌ها را در حوزه معرفت دینی بحث کردیم؛ در روش‌شناسی روش و اسلوب شناخت، روش فرضی - استنتاجی متکی به رهیافت عقلانیت و حیانی معرفی شده است.



شکل ۹. مدل مفهومی فلسفه جغرافیای سیاسی از رهیافت اسلام؛ (منبع: نگارنده)

کتابنامه

1. Adhikari, S., (1992). *Fundamentals of Geographical Thought*. Chaitanya.
2. Agnew, J., (2003). Contemporary Political Geography: Intellectual Heterodoxy and Its Dilemmas. *Political Geography*, No. 22, 603- 606.
3. Amid, H., (1985). *Amid Encyclopedia*. Tehran: Amir Kabir Publishing, [In Persian]
4. Chalmers, A.F., (2016). *What is the science: Introduction on Philosophical Philosophy Schools*. (Zibaklam. S., Trans.). Tehran: SAMT Publishing. [In Persian]
5. Dashti, M., (2005). *Translation of Nahj-al-Balaghe*. Qom: Amir-Al-Momenin Cultural Research Institute. [In Persian]
6. Ebn Sina, (1984) *Al-Shefa. Check it out and give it*. Ebrahim Madkour, Grand Ayatollah Al-Marashi Al-Najafi Lecture notes, Qom. [In Persian]
7. Eftekhari, A., (2002). Structure and Interpretation of Security (Introduction on Interpretative Methodology). *Strategic Studies Quarterly*, No. 15. [In Persian]
8. Farabi, A.N.M. E. M., (2000). *Civic Politics*. (Sajjadi, S.J., Trans.). Tehran: Ministry of Culture and Islamic Guidance Publishing. [In Persian]
9. Fi, B., (2002). *Modern Philosophy of Social Sciences*. (Deyhami Kh., Trans.). Tehran: Tarhino Publishing. [In Persian]
10. Haeri Yazdi, M., (2005). *Philosophical Papers*. Tehran: Research Institute of Philosophy and Philosophy of Iran. [In Persian]
11. Hafeznia, M. R., (2014). Explaining the Philosophy of Geography science. *Quarterly of Planning and space planning*, 18(2), 56- 27. [In Persian]
12. Hafeznia, M.R., (2012) *Introduction to Research Method in human Sciences*. Tehran: SAMT Publishing. [In Persian]
13. Hafeznia, M. R., & Kavianirad. M., (2014). *Philosophy of Political Geography*. Tehran: Publishing of Strategic Studies Research Center. [In Persian]
14. Haghghat, S.S., (2007). *Methodology of Political Science*. Qom: Mofid University Publishing. [In Persian]
15. Imam Mousavi Khomeini, R., (2007). *Sahifeh*. Tehran: Institute for the Publishing of Imam's Works. [In Persian]
16. Javadi Amoli, A., (2010A). *Thematic Interpretation*. Vol. 17, Qom: Monotheism in the Quran, Asra Publishing. [In Persian]
17. Javadi Amoli, A., (2010B). *Thematic Interpretation*. Vol. 2, Society in the Quran. Qom: Asra Publishing. [In Persian]
18. Javadi Amoli, A., (2009). *Rights and Duties in Islam*. Qom: Asra Publishing. [In Persian]
19. Kasierer, E., (1993). *The Enlightenment Philosophy*. (Dariabandari, N., Trans.). Tehran: Kharazmi Publishing. [In Persian]
20. Kamran, H., & Wasegh, M., (2007). Logic and Scientific Method in Political Geography. *Geography and Development Quarterly*, 5(10), 88-73. [In Persian]
21. Kevin, D.V., & Oliyan, J.S., (2002). *Believe Network*. (Divani A., Trans.). Tehran: Soroush Publishing. [In Persian]
22. Khoramshahi, B.al-D., (1982). *Logical Positivism*. Tehran: Scientific and Cultural Publishing. [In Persian]
23. Lawson, T. (2004). A Conception of Ontology. At: http://www.csog .group .cam .ac .uk/A_Conception_of_Ontology.pdf.
24. Lazi, J., (1998). *Historical Income to the Philosophy of Science*. (Miyandari H.,Trans.). Tehran: SAMT Publishing. [In Persian]
25. Le Roy Finch, H., (2005). *Epistemology*. USA: Macmillan Reference.

26. Matthews, J., & Herbert D., (2012). *Fundamentals of Geography*. (Riyahi V., Trans.). Tehran: Tarbiyat Moallem University Publishing. [In Pershian]
27. Mesbahe Yazdi, M.T., (2000). *Society and History from the Perspective of the Quran*. Tehran: Publishing of Islamic Propaganda Organization. [In Pershian]
28. Mesbahe Yazdi, M.T., (2004). *Philosophy Education* (Vol. I). Tehran: Amir Kabir Publishing. [In Pershian]
29. Mojtahedzadeh, P., (2013). *Political Geography and Geographic Policy*. Tehran: SAMT Publishing. [In Pershian]
30. Motahhari, M., (2001). *Issue of Recognition*. Tehran: Sadra Publishing. [In Pershian]
31. Motahhari, M., (2002). *Philosophical Papers*. Qom: Sadra Publishing. [In Pershian]
32. Motahhari, M., (2003). *Introduction to Islamic Worldview (1): Man and Faith*. Tehran: Sadra Publishing. [In Pershian]
33. Motahhari, M., (2004). *General Islamic Sciences(Vol. I). Logic-Philosophy*. Qom: Sadra Publishing House. [In Pershian]
34. Mousavi, A., (2008). Investigation and Analysis of the Concept of Scientific Origin. *Quarterly of human Sciences Methodology*, No. 4. [In Pershian]
35. Nabavi, L. al-l, (2010). *Foundations of Logic and Methodology*. Tehran: Tarbiyat Modarres University Publishing. [In Pershian]
36. Okasha, S., (2008). *Philosophy of Science*. (Panahandeh, H., Trans.). Tehran: Contemporary culture Publishing. [In Pershian]
37. Popper, K. R., (1989). *Guesses and Falsities: The Growth of Cognitive Science*. (Aram, A., Trans.). Tehran: Public Joint Stock Company. [In Pershian]
38. Popper, K. R., (1993). *Realistic and Purpose of Science*. (Aram, A., Trans.). Tehran: Soroush Publishing. [In Pershian]
39. Popper, K. R., (2000). *The Myth of the Framework: In Defense of Science and Rationality*. (Paya. A., Trans.). Tehran: New Design Publishing. [In Pershian]
40. Popper, K.R., (2002). *Logic of Scientific Discovery*. (Kamali. H., Trans.). Tehran: Science and Culture Publishing. [In Pershian]
41. Qaraati, Mo., (2004). *Interpretation of Light*. (Vol.10). Tehran: Cultural Center Lessons from the Quran. [In Pershian]
42. Rikhteh Garan, M.R., (2008). *Logic and The Topic of hermeneutic Science*. Tehran: Congress Publishing. [In Pershian]
43. Saeie, A., (2013). *Research Method in Social Sciences; With the Approach of Critical Rationality*. Tehran: SAMT Publishing. [In Pershian]
44. Sadeghi, R., (2014). Valuable Knowledge and the Objectivity Questionnaire. *Quarterly of Methodology of Human Sciences*, 20(81),7-29. [In Pershian]
45. Saliba, J., (2002). *Philosophical Culture*. (Sanei Darehbidi, M., Trans.). Tehran: Hekmat Publishing. [In Pershian]
46. Security S. G., (2008). *Security Theory in the Islamic Republic of Iran*. Tehran: National Defense University Publishing. [In Pershian]
47. Shirazi, S. al-Din., (Sadr al-Motoalehin), (1998). *Judgment Transcendent in the Four Mental Journeys*. Beirut: Dar al-Ehya al-Arabi. [In Pershian]
48. Shirvani, A., (2008). *General Philosophy*. Qom: Dar al-fekr Publishing. [In Pershian]
49. Shokouei, H., (2010). *New Thoughts in Geography Philosophy*. Tehran: Institute of Geography and Cartography of Gitology. [In Pershian]
50. Shokouei, H., (2009). *New Thoughts in Geography Philosophy; Environmental Philosophy and Geography Schools*. Tehran: Institute of Geography and Cartography of Gitology. [In Pershian]
51. Sobhani, J., (2008). *Truth Guidance*. Tehran: Mashar Publishing. [In Pershian]

52. Soroush, A.al-k., (1978). *What is science and what is philosophy*. Tehran: Serat Cultural Institute. [In Pershian]
53. Soroush, A.al-k., (1993). *Philosophical Science*. Tehran: Institute for Cultural Studies and Research. [In Pershian]
54. Tabatabaee, M. H., (2002). *The Principles of Philosophy and the Method of Realism (1)*. (Introduction and Footnote By Motahhari. M.). Tehran: Sadra Publishing. [In Pershian]
55. Tabatabaee, M. H., (2003A). *The Principles of Philosophy and the Method of Realism (2)*. (Introduction and Footnote By Motahhari. M.). Tehran: Sadra Publishing. [In Pershian]
56. Tabatabaee, M. H., (2003B). *The Principles of Philosophy and the Method of Realism (3)*. (Introduction and Footnote By Motahhari. M.). Tehran: Sadra Publishing. [In Pershian]
57. The Holy Quran, (2004). *Translating Mahdi Ellahi Qomshehei*. Qom: Khoshro Publishing. [In Pershian]
58. Wasegh, M., Hosseini N.S., & Jafari, M., (2016). Political Geography as An Empirical Science. *Quarterly of Human Geographic Research*, 48(2), 405-389. [In Pershian]
59. Wasegh, M., (2016). *Philosophy and the Way of Thought in Political Geography*, Phd dissertation, Faculty of Geography, University of Tehran. [In Pershian]
60. Wasegh, M., & Mohammadi, A., (2019). *Philosophy of Political Geography*. Tehran: University of Tehran Press. [In Pershian]
61. Wasegh, M., Badiei-Azandahi, M., Nabavi, L.A., & Mohammadi, A. (2018). A Reflection on the Subject of Geography. *Geopolitical Quarterly*, 14(1), 221-176. [In Pershian]